



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 14 Issue: 30
Spring 2023

Article Type: Research Article

Pages: 179-213

A Comparative Study of the Principle of Full Compensation and the Plural Philosophical Foundations of the Law of Torts

Seyyed Nourollah Shahrokhi^{1✉} | Habibollah Rahimi²

1. Ph.D. Candidate in Private Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

sn.shahrokhi@yahoo.com

2. Associate Professor of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

rahimi@atu.ac.ir

Abstract

The study of Iranians' tort related writings explicates that most of the top jurists believe that there is a maxim called "the principle of compensating all damages". Provided that the other two requirements of liability (causation and harmful act) exist, this principle states that all damages, regardless of their type, should be compensated without any need for a specific law prescribing the liability to compensate that kind of damage. Case law is in doubt on how to react to this principle and has since taken two different approaches. Contrary to this popular belief, however, our search in the philosophical foundations (and also in the main goals of tort law) shows that there is no theory that stays adamant about compensating all kinds of damages in any circumstances. Because of the obvious contradiction between monist theories and the principle of compensating all damages, we accomplished a search to determine such a probable connection between plural theories and this principle. The outcome of this study clearly demonstrates that none of the most indispensable plural theories can give rise to such a maxim. It seems that the belief in such a principle (of compensating all damages) is not acceptable neither practically nor theoretically; it is unfeasible in practicality and reduces the power of tort law in organizing and arranging different kinds of social activities, and it is theoretically unsubstantiated. In this article, we propound this idea that invoking this principle should be avoided by our jurists, and as well as our courts.

Keywords: Principle of compensating all damages, Legal pluralism, Complementarity, Philosophical foundations, Tort law.

Received: 2022/03/11 Received in revised form: 2022/09/20 Accepted: 2022/10/23 Published: 2023/03/27

DOI: 10.22034/LAW.2022.50748.3106

Publisher: University of Tabriz

Tabrizulaw@gmail.com



بررسی انطباق اصل جبران همه خسارات با مبانی کثرت‌گرا

در حوزه فلسفه مسئولیت مدنی

سید نورالله شاه‌رخی^۱ | حبیب‌الله رحیمی

sn.shahrokhi@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران.

rahimi@atu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران.

چکیده

حاصل‌تبع در تألیفات حقوقی در زمینه مسئولیت مدنی نشان می‌دهد قول مشهور حقوق‌دانان بر این است که اصلی تحت عنوان اصل جبران همه خسارات وجود دارد که به موجب آن پس از وقوع ضرر، آن ضرر، صرف‌نظر از نوع، در صورت جمع دو رکن دیگر مسئولیت (رابطه سببیت و فعل زیان‌بار) باید جبران شود و نیاز به نص قانونی خاص برای تجویز جبران خسارت در هر مورد وجود ندارد. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که آیا می‌توان قائل به وجود چنین اصلی در حوزه مبانی فلسفی کثرت‌گرا در مسئولیت مدنی شد؟ رویه قضایی محاکم در این خصوص، متشکست است. علی‌رغم شهرت این اصل بین حقوق‌دانان، ادعای نویسندگان مقاله حاضر این است که جستجو در مبانی فلسفی و اهداف عمده مطرح در حقوق مسئولیت مدنی به روشنی نشان می‌دهد هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که مقتضای آن، اصل جبران همه خسارات باشد. به دلیل تناقض آشکار رویکردهای وحدت‌گرا با اصل جبران همه خسارات، به جستجوی چنین اصلی در رویکردهای کثرت‌گرای فلسفه مسئولیت مدنی برخاستیم. حاصل این بررسی نشان داد در میان این دسته از رویکردها نیز نظریه‌ای که چنین اصلی از آن مستفاد شود وجود ندارد. بر اساس یافته‌های مقاله حاضر، به نظر می‌رسد اعتقاد به چنین اصلی، هم از بُعد عملی ناممکن و باعث کاهش کارایی مسئولیت مدنی در مهندسی فعالیت‌های اجتماعی و هم از بُعد نظری فاقد مبنای استدلالی است. پیشنهاد می‌شود استناد به چنین اصلی به‌عنوان راهنمایی که در موارد سکوت قانون باید مورد عمل قرار بگیرد از ادبیات مسئولیت مدنی ایران حذف گردد.

واژگان کلیدی: اصل جبران همه خسارات، تکمیل‌گرایی حقوقی، کثرت‌گرایی، مبانی فلسفی، مسئولیت مدنی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷

DOI: 10.22034/LAW.2022.50748.3106

Tabrizulaw@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت است.^۱ در برخی نظام‌های حقوقی، این اصل، اصلی بدون استثنا دانسته شده^۲ و همچنین بیان شده است که از میان کارکردهای متعدد مسئولیت مدنی، تدارک زیان مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌رود.^۳ بنابراین، اینکه چه خساراتی و تحت چه شرایطی قابل جبران هستند بنیادی‌ترین مبحث مسئولیت مدنی به‌شمار می‌رود. با اینکه در قوانین ایران به‌صراحت اصلی تحت عنوان لزوم جبران همه خسارات به‌رسمیت شناخته نشده و در قوانین هم به صورت پراکنده بخشی از خسارات به‌عنوان خسارات قابل جبران مطرح شده است، از تتبع در تألیفات برخی استادان و پژوهشگران حقوق مسئولیت مدنی می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایشان ضمن بیان اینکه وجود ضرر یکی از ارکان ایجاد مسئولیت مدنی است^۴ معتقد به وجود اصلی تحت عنوان «اصل لزوم جبران همه/ کلیه خسارات»^۵ هستند.^۶ بر اساس این اصل، هر زیانی، صرف‌نظر از نوع آن اعم از مادی و

۱. ناصر کاتوزیان، مسئولیت مدنی، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۵، ۱۳۸۵)، ص ۵۲.

۲. به نقل از مهرزاد ابدالی، «عدم بازدارندگی اصل جبران خسارت در قراردادهای مصرف (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)»، حقوق تطبیقی، ش ۲ (۱۴۰۰)، ص ۱.

۳. علی قسمتی تبریزی، «اصل جبران کامل زیان»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۳ (۱۳۹۴)، ص ۱۳۶.

۴. همان، ص ۲۴۱.

۵. نکته مهمی که در مقام تبیین محل دقیق نزاع باید مورد اشاره قرار گیرد این است که نباید مفاد این اصل از یک سو و مفاد اصل جبران کامل خسارت از سوی دیگر خلط شود. بر اساس مفاد اصل جبران همه/ کلیه خسارات، هر کس هر نوع زیانی به دیگری وارد نماید و از این راه یکی از ارکان مسئولیت مدنی (وجود ضرر) را به‌وجود آورد، در صورت جمع بودن دیگر شرایط مسئولیت مدنی (فعل زیان‌بار و رابطه سببیت) ضامن جبران خسارت خواهد بود (ایرج بابایی، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، حقوق عمومی، ش ۱۶ (۱۳۸۴)، ص ۴۶؛ ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۴)، ص ۴۱). برخی از معتقدان به این اصل چنین بیان می‌دارند که «ضرر، مشروع و نامشروع و روا و ناروا ندارد و هرچه که عرفاً ضرر باشد و از سوی انسانی بر انسان دیگر وارد شود ... باید جبران شود» (حمید بهرامی احمدی، ضمان قهری، (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چ ۲، ۱۳۹۳)، ص ۳۴). ملاحظه می‌شود که اصل جبران همه خسارات در پی پاسخگویی به این پرسش است که آیا اصولاً تکلیفی به جبران همه مصادیق خسارات وجود دارد؟ آیا از نظر مبنایی، نظام حقوقی باید در برابر هر ضرری که به شخصی وارد می‌شود واکنشی نشان دهد یا برخی از ضررها را به‌عنوان لازمه زندگی اجتماعی باید پذیرفت و بدون جبران رها نمود؟ پاسخ معتقدان به این اصل، به پرسش پیش‌گفته مثبت است درحالی‌که مثلاً پاسخ نظام حقوقی انگلیس به این سؤال، منفی است (به نقل از سید حسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی تطبیقی، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چ ۱، ۱۳۹۷)، ص ۱۶۲) به‌نظر می‌رسد بررسی این اصل با معنایی که از آن اراده شد باید در سپهر «مبنای مسئولیت مدنی» صورت گیرد. این درحالی است که بر اساس مفاد اصل جبران کامل خسارت، خسارت قابل جبران باید به نحو تمام و کمال جبران شود بدون آنکه جبران خسارت موجب افزایش دارایی زیان‌دیده گردد (ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ص ۱۹۴). در حقیقت، اعمال اصل جبران کامل خسارت که از

معنوی و بدنی، در صورت جمع بودن دو رکن دیگر مسئولیت مدنی (فعل زیان‌بار و رابطه سببیت)، باید جبران شود.^۷ برخی متفکران مانند ریبر مسئولیت مدنی را چیزی جز جبران خسارت نمی‌دانند^۸ و در برخی تألیفات، این اصل به‌صراحت مهم‌ترین اصل حاکم بر مسئولیت مدنی قلمداد شده است.^۹ همچنین گرچه در بسیاری از تألیفات دیگر، تصریحی بر وجود این اصل دیده نمی‌شود، اما با توجه به اینکه عموماً اعتقاد بر این است که ضرر مفهومی عرفی است^{۱۰}، مشاهده می‌شود که هنگام رویارویی با نوع خاصی از خسارات، به‌جای انجام بررسی در خصوص قابل جبران دانستن یا ندانستن آن، بحث‌ها عمدتاً متمرکز بر این است که آیا آن نوع خاص اصلاً ضرر محسوب می‌شود و آیا شرایط ضرر قابل جبران در مورد آن مصداق دارد یا خیر؟ گویی اعتقاد بر این است که اگر اثبات شود این نوع، ضرر محسوب می‌شود، بر اساس اصل از قبل مُسَلَّم قابل جبران بودن همه خسارات، به‌راحتی

نظر رُتبی پس از قابل جبران تشخیص دادن خسارت مورد بحث است صرفاً به این معناست که پس از اینکه تشخیص دادیم خسارت باید جبران شود، میزان این جبران تا چه اندازه خواهد بود؟ آیا جبران خسارت می‌تواند کمتر یا بیشتر از خسارت واردشده باشد و باعث دارا شدن زیان دیده به میزانی بیش از خسارت وارده یا در سمت مقابل، بلاجبران ماندن قسمتی از زیان وارده به وی گردد؟ پاسخ معتقدان به این اصل، منفی است و ایشان بیان می‌دارند که اصل این است که خسارت دریافتی به میزان ضرری خواهد بود که زیان دیده متحمل شده است (سید حسین صفایی، و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، (تهران: انتشارات سمت، چ ۹، ۱۳۹۵)، ص ۲۵۴). به‌نظر می‌رسد بررسی این اصل باید در قسمت «آثار مسئولیت مدنی» و ذیل عنوان «نحوه تعیین میزان خسارت» به‌عمل آید. حاصل بحث اینکه از نظر استدلالی هیچ منعی ندارد شخصی بر آن باشد که اصل، جبران همه خسارات نیست، اما در عین حال، اصل، جبران کامل خسارت یا به تعبیر کامل‌تر، اصل، جبران کامل خسارت قابل جبران است. لزوم وجود چنین تفکیکی به‌روشنی و با تمایز بیشتر در برخی منابع نیز مورد تصریح قرار گرفته است (مهدی خادم سربخش و هدایت‌الله سلطانی‌نژاد، «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات»، مبنای فقهی حقوق اسلامی، ش ۱۲ (۱۳۹۲)، ص ۲۲). برخی از مؤلفان دیگر نیز که به‌صراحت به این تمایز اشاره نکرده‌اند، ضمن قابل ایراد دانستن اصل جبران همه خسارات (سید حسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی تطبیقی، ص ۱۶۲ و ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ص ۴۲)، اصل جبران کامل خسارت را مورد پذیرش قرار داده‌اند (سید حسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، ص ۲۵۴ و ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ص ۱۹۴).

۶. نک: ناصر کاتوزیان، پیشین، صص ۳۷ و ۲۹۶؛ حمید بهرامی احمدی، پیشین، صص ۲۱، ۳۶، ۱۲۳، ۱۳۴؛ حمید بهرامی احمدی، قواعد فقه؛ قاعدة لاضرر، ج ۲، (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چ ۲، ۱۳۹۰)، ص ۴۱۱؛ علیرضا یزدانینان، قواعد عمومی مسئولیت مدنی، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۶)، ص ۱۰۲؛ روح‌الله مهمان‌نوازان، خسارات قابل جبران در حقوق ایران، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ ۲، ۱۳۹۰)، ص ۲۴۵؛ ناصر قربان‌نیا، «مطالعه‌ای پیرامون مسئولیت مدنی دولت در فقه امامیه و حقوق موضوعه»، نامه مفید، ش ۱۳ (۱۳۷۷)، ص ۱۳۴.

۷. ایرج بابایی، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، حقوق عمومی، ش ۱۶ (۱۳۸۴)، ص ۴۶.

۸. به نقل از حسن بادینی، «هدف مسئولیت مدنی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۲۰ (۱۳۸۳)، ص ۶۴.

۹. حجت مبین، نظریه قابلیت استناد در مبنای مسئولیت مدنی، (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چ ۱، ۱۳۹۰)، ص ۵۱.

۱۰. سید حسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی تطبیقی، ص ۸۱.

می‌توان حکم به جبران آن داد^{۱۱}. نتیجه اعتقاد به این دیدگاه این است که از نظر این دسته از استادان، در مواجهه با انواع مختلف خسارت، بدون نیاز به نص قانونی خاص برای تجویز جبران خسارت، اصل بر قابلیت جبران بوده و خلاف آن (عدم قابلیت جبران) نیازمند تنصیح قانون‌گذار است^{۱۲}. به نظر می‌رسد اعتقاد به وجود این اصل و اجرای لوازم آن، امروزه قول مشهور حقوق‌دانان حوزه مسئولیت مدنی ایران است. در مقابل این عده، برخی از حقوق‌دانان با استناد به ادله‌ای و به‌خصوص با استناد به مطالعات تطبیقی، پذیرش وجود چنین اصلی را به‌چالش کشیده‌اند^{۱۳}.

به هر روی، دامنه اعتقاد به چنین اصلی، از مکتب‌خانه حقوق و منازعات صرف‌نظری، فراتر رفته و از مدرسه به محکمه رسیده است. البته رویه قضایی ما در این خصوص، مضطرب و مردد است. از تدقیق در آرای مرتبط محاکم این نتیجه به‌دست می‌آید که دو رویکرد عمده در بین محاکم ما نسبت به این اصل وجود دارد؛ رویکرد اول، این است که به‌نظر می‌رسد برخی دادگاه‌ها به‌خصوص در مواردی که حکم به جبران خسارت موجب بار مالی مضاعف بر عامل زبانی می‌شود که از قبل به‌موجب احکام قانونی و قواعد دیگر، زیان را تا حدی قابل قبول جبران نموده است، از این اصل تخطی نموده، حکم به عدم جبران خسارت می‌دهند. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان در تصمیم بعضی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در نقض حکم به جبران خسارت معنوی در پرونده‌های مشهور به «خون‌های آلوده» دانست. در این دسته از پرونده‌ها که در آنها خواهان‌ها، قربانی تزریق خون آلوده به بیماری‌های هپاتیت و ایدز در اثر تقصیر از جانب مقامات مرتبط دولتی در حوزه بهداشت و درمان شده بودند، یکی از مستندات دادگاه بدوی برای صدور حکم به تعیین مبلغی مازاد بر دیه و ارش به‌عنوان جبران خسارت معنوی ناشی از صدمات بدنی، به‌صراحت این اصل قرار داده شده است که «هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند». آرای متعدد صادره از

۱۱. ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد، ص ۴۱.

۱۲. از جمله نک: ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۵۲. مهرباب داراب‌پور، مسئولیت‌های خارج از قرارداد، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ ۱، ۱۳۸۷)، ص ۳۳. علیرضا باریکلو، مسئولیت مدنی، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۵)، ص ۲۴.

۱۳. نک: سیدحسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، مسئولیت مدنی تطبیقی، ص ۱۶۲؛ ایرج بابایی، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، حقوق عمومی، ص ۷۹؛ ایرج بابایی، حقوق مسئولیت مدنی مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، چ ۱، ۱۳۹۶)، ص ۳۳.

دادگاه‌های بدوی که متضمن حکم به جبران این قبیل خسارات، از جمله، مستند به اصل جبران همه خسارات بود متعاقباً در برخی از شعب دادگاه تجدیدنظر نقض شد. البته این دسته از دادگاه‌های تجدیدنظر، هیچ‌گاه نفیاً یا اثباتاً در خصوص این اصل اعلام موضع نکردند. منتها با استناد به اصول و قواعد دیگر، خسارات متضمن دیه و ارش و هزینه درمان را تأیید و مازاد بر آن را رد کردند.^{۱۴} با توجه به تعدد قربانیان این پرونده‌ها و متعاقباً هزینه‌ها را پذیرش خواسته آنها در این قسمت و نیز با توجه به عدم اظهار نظر این دسته از دادگاه‌های تجدیدنظر در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش وجود این اصل در حقوق ایران، به نظر می‌رسد رویکرد مبنی بر عدم پذیرش این اصل، بیشتر از آنکه برگرفته از استدلال حقوقی باشد ناشی از ملاحظات مربوط به مصالح اجتماعی (باز نکردن دروازه طرح دعاوی متعدد مسئولیت مدنی و نینداختن بار گران جبران برخی از خسارات بر روی دوش عامل زیان و در این پرونده خاص، دولت) است.^{۱۵} رویکرد دوم ملاحظه شده در دادگاه‌ها این است که در پرونده‌هایی که ارتباطی با بالا بردن غیرقابل تحمل هزینه‌های ناشی از جبران زیان ندارد و به خصوص در مواردی که عایدی خواهان از قبیل استناد به دیگر اصول و قواعد، کمتر از میزان ضرری است که در واقع به او وارد شده است (مثلاً در جایی که دیه دریافتی حتی کفاف هزینه‌های گزاف درمانی را نمی‌دهد)، استناد به این اصل را پذیرفته‌اند.^{۱۶} استناد به اصل لزوم جبران همه ضررها با بیان این عبارت که «هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند»، در آرای قضایی به مواردی که موضوع دعوا دیه و خسارات بدنی است، محدود

۱۴. متن کامل آرای مربوط به این دسته از پرونده‌ها ذیل عنوان آرای قضایی دسته اول، از طریق لینک‌های موجود در بخش فهرست منابع، قابل مشاهده خواهد بود.

۱۵. البته شایان ذکر است در همین دسته از پرونده‌ها، در شمار کمتری از آرای صادره از شعب دادگاه تجدیدنظر استان تهران، این دادگاه‌ها بدون آنکه رأساً استدلالی ارائه نمایند رأی دادگاه بدوی در خصوص وارد دانستن دعوای مطالبه خسارت مازاد بر دیه و نیز حکم به ارش از باب جبران خسارت معنوی را با توجه به استدلال‌های یادشده در رأی بدوی، عیناً ابرام نموده‌اند. به هر حال صدور آرای متفاوت در موضوع واحد از سوی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، خود، از تشتت و اضطراب موجود در این زمینه در بین محاکم قضایی نشان دارد. لینک مربوط به یکی از آرای صادره از دادگاه بدوی که عیناً در دادگاه تجدیدنظر ابرام شد و می‌توان آن را مصداقی از آنچه بیان شد دانست، ذیل عنوان آرای قضایی دسته دوم، از طریق لینک‌های موجود در بخش فهرست منابع قابل مشاهده است.

۱۶. متن کامل آرای مربوط به این دسته از پرونده‌ها ذیل عنوان آرای قضایی دسته سوم، از طریق لینک‌های موجود در بخش فهرست منابع قابل مشاهده خواهد بود.

نمانده و در مواردی نظیر تعیین وجه التزام قراردادی، هرچند گزارف، نیز مورد استناد قرار گرفته است.^{۱۷}

با توجه به اینکه در بسیاری از مصادیق خسارت‌ها، حکم صریحی در قانون پیش‌بینی نشده (مثل موقعیت‌های عملی، خسارات صرفاً اقتصادی، از دست دادن فرصت، خسارات مازاد بر دیه^{۱۸}، خسارت از دست دادن حق استفاده از مال^{۱۹}، خسارت مالی ناشی از محرومیت از کار در توقیف و حبس غیرقانونی^{۲۰}، خسارات ناشی از نقص دانش بشری^{۲۱}) و نیز در برخی موارد که جبران خسارت مورد تصریح قرار گرفته (همانند مواردی که حکم به پرداخت خسارت از بیت‌المال شده است)، حکم قانون مبهم است^{۲۲}، اعتقاد یا عدم اعتقاد ما به وجود چنین اصلی، نقش مؤثری در قابل جبران دانستن یا ندانستن این دسته از خسارات خواهد داشت. همچنین در صورتی که حقوق مسئولیت مدنی را ابزاری مؤثر برای مهندسی فعالیت‌ها در سایر حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی بدانیم، اعتقاد یا عدم اعتقاد به چنین اصلی تأثیر بسزایی در انعطاف و کارایی ابزار مسئولیت مدنی برای ساماندهی فعالیت‌های یادشده خواهد

۱۷. ر.ک. رأی شماره ۹۲۰۹۹۸۲۱۶۱۷۰۰۴۲۰ مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۳ صادره از شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، قابل دسترسی در سامانه ملی آرای قضایی. قابل دسترسی در لینک ذیل، تاریخ بازبینی ۱۴۰۱/۷/۳:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/25817>

۱۸. البته در بند «الف» ماده ۱ «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵، به صراحت هزینه‌های معالجه نیز قابل مطالبه دانسته شده‌اند؛ منتها به دلیل اینکه این مقرر صرفاً ناظر بر موضوع خاص تحت شمول خود است، رویه قضایی هنوز در خصوص قابلیت مطالبه این دسته خسارات، در سایر موارد، مردد است و رویه واحدی به چشم نمی‌خورد.

۱۹. (Loss of Use or Lost Use) برای دیدن منظور از این نوع خسارت و نظام حاکم بر حقوق ایران و حقوق تطبیقی در این خصوص، ر.ک. منصور امینی و مونا عبدی، «بررسی تطبیقی خسارت از دست دادن حق استفاده از اموال در نظام‌های حقوقی ایالات متحده آمریکا و ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۴ (۱۴۰۰)، ص ۱ به بعد.

۲۰. برای دیدن استدلال‌های گوناگون در خصوص مضمونه یا غیرمضمونه بودن این خسارت در فقه و حقوق ایران، ر.ک. راضیه محب پور حقیقی، و سید محمدحاشم پورمولا، «جبران خسارت مالی محرومیت از کار در توقیف و حبس غیرقانونی و اشتباهی از دیدگاه فقه امامیه»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۲۱ (۱۳۹۹)، ص ۲۱۷ به بعد.

۲۱. برای دیدن نظام حقوقی حاکم بر این نوع از خسارات که «خطرهای توسعه» نیز نامیده می‌شود و دیدن استدلال‌های مختلف در خصوص مضمونه یا غیرمضمونه بودن آنها و مناقشه در این ادله، ر.ک. احمد دیلمی، و سید روح‌اله قاسم‌زاده، «مسئولیت مدنی ناشی از خطرهای ناشناخته فرآورده در حقوق ایران و فقه امامیه»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۱۵ (۱۳۹۶)، ص ۲۱ به بعد.

۲۲. در خصوص نظامات حاکم بر پرداخت خسارت از بیت‌المال و تبیین برخی احکام مبهم قانونی در این زمینه، ر.ک. منصور رحمدل، «پرداخت دیه از بیت‌المال»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۱۸ (۱۳۹۸)، ص ۷۵ به بعد.

داشت؛ به این شکل که اگر از قبل و به‌عنوان یک اصل کلی معتقد باشیم که هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند (اعتقاد به وجود اصل لزوم جبران همه خسارات)، کارایی و انعطاف حقوق مسئولیت مدنی جهت ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی رو به کاهش خواهد نهاد؛ چراکه نمی‌توان - یا حداقل به‌دشواری می‌توان - بنا بر نیازها و مقتضیات جامعه حکم نوع خاصی از ضرر را بنابه مصالحی که سیاست‌گذاران حقوقی ممکن است تشخیص دهند دستخوش تغییر نموده، خلاف این اصل عمل کرد؛ درحالی که در صورت قول به نبودن چنین اصلی، با آزادی تمام می‌توان بنا بر مصالحی که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ممکن است از سوی مقنن تشخیص داده شود، حکم هر نوع خاص از ضرر را تعیین نموده، به مرحله اجرا گذاشت. قضات نیز در صورت نبودن نص قانونی خاص، بدون محدودیت خاصی می‌توانند بنا بر مصالح موجود در پرونده و با رعایت موازین قانونی و قواعد حقوقی دیگر، آرای خود را صادر نمایند.

همچنان که پیش‌تر گفته شد، برخی از حقوق‌دانان برخلاف نظر مشهور معتقدند چنین اصلی در حقوق ما وجود ندارد. اکنون باید تأکید نمود بررسی دیدگاه این دسته از استادان بیشتر از آنکه معطوف به ملاحظات و استدلال‌های فلسفی و مبنایی باشد معطوف به این است که آیا از قوانین موجود و مبنای فقهی نظام حقوقی ما می‌توان وجود چنین اصلی را استنتاج نمود یا خیر؟ درحالی که مقاله حاضر این امر را مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا از بُعد توصیفی اصولاً نظریه‌ای در مبنای کثرت‌گرای فلسفه مسئولیت مدنی وجود دارد که اقتضای آن لزوم جبران همه خسارات باشد؟ با توجه به اینکه در موارد ابهام قانونی، جهت دستیابی به نظام حقوقی مطلوب، برای بررسی و سپس اتخاذ رویکرد مناسب باید به ریشه‌های فلسفی نظریاتی مراجعه کرد که مبنای وضع قانون قرار می‌گیرند، به‌نظر می‌رسد جای چنین تحقیقی در مطالعات بنیادین حقوقی در حقوق ایران خالی است.

به‌منظور تقریر بهتر محل نزاع باید بیان داشت آبخور اصل ادعایی «لزوم جبران همه خسارات» در حقوق ایران ناگزیر یا باید در مبنای عقلی (فلسفی) یا - با توجه به ریشه‌های مذهبی حقوق ما - باید در مبنای نقلی (فقهی و روایی) جستجو گردد. چنین جستجاری در مبنای فقهی خارج از حوصله مقاله حاضر بوده، در جای خود انجام خواهد شد. مبنای عقلی

(فلسفی) نیز در خود به دو قسمت مبانی فلسفی وحدت‌گرا و مبانی فلسفی کثرت‌گرا قابل تقسیم است. دلیل تحدید بررسی مقاله حاضر به نظریات فلسفی کثرت‌گرا، این است که مبانی عمده فلسفی وحدت‌گرا پیش‌تر در مقاله دیگری که از سوی نگارندگان مقاله حاضر نوشته شده، از این حیث، بررسی و در پایان ملاحظه شد که هیچ مبانی وحدت‌گرایی که قائل به وجود چنین اصلی باشد، وجود ندارد.^{۳۳} در مقام بیان دلیل بررسی مبانی فلسفی از حیث انطباق یا عدم انطباق با اصل جبران همه خسارات باید بیان داشت اگر منظور بررسی وجود یا نبود چنین اصلی است قطعاً انجام چنین جستجویی بدون نظر به مبانی مسئولیت مدنی، جستجویی است که نمی‌توان آن را کامل دانست؛ چراکه مبانی مسئولیت مدنی به منزله بنیادهایی هستند که رویکردهای مختلف نظام‌های حقوقی گوناگون، به موجبات، ارکان و شرایط مسئولیت مدنی از این رویکردها منبعث می‌شود؛ اینجاست که یک نظام حقوقی تصمیم می‌گیرد که چه رویکردی از مسئولیت مدنی را اتخاذ کند. مبانی مسئولیت مدنی بنیادهای استدلالی یک نظام مسئولیت مدنی هستند که ترسیم می‌کنند چرا باید بر شخصی مسئولیت مدنی تحمیل شود و بر شخص دیگر نه. بنابراین، اگر قرار است اصلی تحت عنوان اصل جبران همه خسارات وجود داشته باشد قطعاً باید بتوان در بین اهدافی که از سوی نظریات مبانی گوناگون برای حقوق مسئولیت مدنی ترسیم می‌شود، مبانی استدلالی چنین اصلی را پیدا نمود. از همین منظر است که جستجوی خود را برای یافتن پایگاه اصل جبران همه خسارات، از مبانی فلسفی مسئولیت مدنی آغاز می‌نماییم. باید در بین نظریات مختلفی که در صدد توجیه و تبیین نظام مسئولیت مدنی هستند و اهدافی را برای اعمال قواعد مسئولیت مدنی بیان می‌نمایند جستجو کرد و نسبت هریک را با اصل جبران همه خسارات، بررسی نمود. چنین جستجویی گرچه با توجه به رویکرد عقلانی خود، در مرحله پیشاقانونی بوده، ناظر به نظام حقوق خاصی نیست، اما قطعاً هدف نگارندگان مقاله حاضر، استفاده از نتایج این پژوهش در نظام حقوقی ایران است. به عبارت دیگر، اگر حاصل مطالعات ما در بررسی مبانی و آبخورهای عقلانی (فلسفی) اصل جبران همه خسارات ما را به این نقطه رهنمون گرداند که هیچ‌یک از مبانی عمده عقلی (فلسفی) در حوزه حقوق

۳۳. حبیب‌الله رحیمی و سید نورالله شاه‌رخ، «بررسی اصل جبران همه خسارات از حیث انطباق با مبانی وحدت‌گرا در حوزه فلسفه مسئولیت مدنی»، مطالعات حقوقی، ش ۲ (۱۴۰۰)، صص ۱۸۱-۱۴۷.

مسئولیت مدنی (اعم از وحدت‌گرا و کثرت‌گرا)، اقتضایی مبنی بر لزوم جبران همه خسارت‌ها ندارند، می‌توان در نتیجه بر این باور بود که دست‌کم چنین پایگاه قابل اتکای عقلانی نداشته، در صورتی که جایگاه نقلی آن نیز در جای خود، بررسی و در نتیجه مخدوش یا متزلزل تشخیص داده شود، می‌توان آن را از نظام حقوقی ایران حذف کرد تا به‌عنوان اصل راهنما و اساسی در تفسیر قوانین شمرده نشود.

بنابراین مسئله مورد بررسی در مقاله حاضر، بررسی وجود یا نبود چنین اصلی به‌عنوان یکی از مبانی مسئولیت مدنی است که به‌ویژه در موارد سکوت قانون باید به‌عنوان اصلی راهنما مورد عمل قرار گیرد.

اکنون باید دید آیا اولاً از لحاظ نظری می‌توان از بین خوانش‌های کثرت‌گرا به روایتی دست یافت که مدعی باشد همه خسارت‌ها باید جبران شود و ثانیاً اگر از لحاظ نظری چنین نظریه‌ای یافت نمی‌شود، آیا از لحاظ عملی می‌توان نظریه‌ای کثرت‌گرا یافت که بدون آنکه در مرحله نظری چنین ادعایی داشته باشد، در مرحله عمل، خوانشی از کثرت‌گرایی به‌دست دهد که نتیجه آن اصل جبران همه خسارات یا چیزی شبیه آن باشد؟ البته باید توجه داشت که به دلیل جلوگیری از اطناب، ما در این بخش فقط نظریاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که با مرزهای آشکار از یکدیگر متمایز هستند و از بررسی نظریات درون یک طیف و نزدیک به هم خودداری می‌کنیم؛ این نکته را هم باید در نظر داشت که مقایسه همه‌جانبه این نظریات با یکدیگر تقریباً غیرممکن است، زیرا این طور نیست که همه این نظریات هر سه هدف عمده پیشنهادشده برای حقوق مسئولیت مدنی (عدالت اصلاحی، عدالت توزیعی و بازدارندگی بهینه)^{۳۴} را به‌صورت جداگانه و مستقل مورد بررسی قرار داده، نسبت به آنها اعلام موضع نموده باشند. البته این درست است که هر کدام از این نظریات سعی دارد موازنه‌ای بین اهدافی که کاملاً با یکدیگر متمایز هستند برقرار سازد.

در این مقاله در ابتدا نظریات مهم کثرت‌گرا را از زبان عمده‌ترین معتقدان به این نظریات مطالعه خواهیم نمود. در پایان مطالعه هر نظریه بررسی خواهیم کرد که آیا از مفاد

۳۴. برای دیدن مفاد و مقصود از این اهداف و ارزیابی انتقادی آنها، ر.ک. مقاله‌ای از نویسندگان حاضر که در خصوص اهداف وحدت‌گرایی حقوق مسئولیت مدنی نگاشته شده است: همان، ص ۱۴۷ به بعد.

آن نظریه، اصل جبران همه خسارات مستفاد می‌شود یا خیر. در قسمت فرجام سخن نیز نتیجه‌گیری کلی این بررسی‌ها را فرارو خواهیم گذاشت.

۱. بیان نظریات

۱.۱. تقسیم مطالب

از نظر کثرت‌گرایان، قواعد ماهوی مسئولیت مدنی از طریق اصل واحدی قابل توجیه نیست، بلکه ملاحظات گوناگون مربوط به رعایت «عدالت بین طرفین» و «عدالت اجتماعی» تحمیل مسئولیت را توجیه می‌کند.^{۲۵} نظریات ارائه شده در این قسمت به نحوی انتخاب شده‌اند که نمایانگر کلیه اشکال رایج کثرت‌گرایی باشند. در یک شکل از کثرت‌گرایی، ضمن انتخاب چند مبنا برای مسئولیت مدنی (به نحوی که در دایره کثرت‌گرایی قرار بگیرد)، برتری به یک مبنا داده می‌شود و مبانی دیگر به‌عنوان مبنای تعدیل‌کننده و فرعی در کنار مبنای اصلی انتخاب شده مورد استفاده قرار می‌گیرند. برخی از نظریات این دسته، برتری را به مبنای اخلاقی (غیرابزارگرا) (نظریه اول مورد بررسی) و برخی دیگر برتری را به مبنای ابزارگرا اختصاص می‌دهند (نظریه دوم مورد بررسی). در نقطه مقابل این دسته و در سر دیگر طیف نظریه‌های کثرت‌گرا، نظریاتی نیز وجود دارند که ضمن حفظ تعدد مبنا، هیچ کدام از مبانی ارائه شده را بر دیگری برتری نمی‌دهند و از این حیث، سعی دارند ترکیبی ارائه نمایند که انعطاف بیشتری در مواجهه با موقعیت‌های گوناگون خسارات غیر قراردادی داشته باشند (نظریه چهارم مورد بررسی). حد وسط این دو دسته نیز نظریاتی هستند که سعی می‌کنند کثرت‌گرا بودن را به این نحو بازتاب دهند که به هنگام بحث از مبنای فلسفی، یک نظریه را به‌عنوان نظریه منتخب بپذیرند و در موقع بحث از شیوه اجرا، نظریه‌ای دیگر را بپذیرند (نظریه سوم انتخاب شده). توضیح اینکه، در این نظریه، اخلاق به‌عنوان هدف و مبنای فلسفی و تحلیل اقتصادی حقوق به‌عنوان شیوه مطلوب اجرایی برای دستیابی به آن هدف انتخاب شده است.

در ادامه، ابتدا خوانش‌های مختلف از کثرت‌گرایی تبیین شده و سپس مورد ارزیابی

۲۵. حسن بادینی، فلسفه مسئولیت مدنی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۸۴)، ص ۶۷.

انتقادی قرار گرفته است.

۲.۱. تکمیل‌گرایی^{۲۶} (تلاشی برای هماهنگی بین عدالت اصلاحی و توزیعی)

۱.۲.۱. تبیین نظریه

در سال ۱۹۹۳، *ایزاک انگلارد*^{۲۷} مفهوم تکمیل‌گرایی^{۲۸} را ارائه داد و سپس در آثار دیگر خود آن را توضیح داده، تبیین نمود^{۲۹}. ایده اصلی تکمیل‌گرایی به‌وسیله فیزیک‌دان دانمارکی و برنده جایزه نوبل، نیلز بوئر^{۳۰}، در سال ۱۹۲۷ و به‌منظور توضیح نظریه «دوگانگی موج و ذره»^{۳۱} در مکانیک کوانتوم و در مقام پاسخ به این سؤال که بالاخره نور، نوعی از موج است یا از ذره تشکیل شده است، ارائه شد^{۳۲}. بر اساس این اصل، توضیح کامل و فهم همه‌جانبه واقعیت‌های موجود در عالم فیزیک، مستلزم پذیرش ترکیبی از دو نظریه معارض است. هرکدام از این دو نظریه، بخشی متفاوت و البته ناکامل از واقعیت را فرارو می‌گذارد و فقط در صورتی که یک نظریه به کمک نظریه دیگر «تکمیل» شود، می‌توان به توصیفی کامل از واقعیت رسید. آنچه از منظر بحث ما اهمیت دارد این است که بوئر معتقد بود این نظریه به علم فیزیک محدود نیست و می‌تواند در سایر شاخه‌های علم هم مورد استفاده قرار

26. Complementarity

27. Izhak Englard, *حقوق‌دان یهودی*، متولد ۱۹۳۳، دانش‌آموخته دکتری حقوق در دانشگاه پاریس، استاد مدعو از جمله در دانشگاه‌های بیل و کلمبیا.

28. چون تکمیل‌گرایی حقوقی، اعمال نظریه‌ای است که سابقاً در علم فیزیک مطرح شده بود، به‌ناچار در حدی که به فهم این نظریه کمک کند، تکمیل‌گرایی در عالم فیزیک هم در مباحث پیش رو تبیین می‌شود.

29. See: Englard, Izhak, *The Philosophy of Tort Law*, (Aldershot, Hants., England: Dartmouth Publishing Company, 1993), at pp. 85 to 92; Englard, Izhak, "The Idea of Complementarity as a Philosophical Basis for Pluralism in Tort Law", David G. Owen, *Philosophical Foundations of Tort Law*, (Oxford: Clarendon Press, 1995), at p. 183; Englard, Izhak, "the Cost of Accidents: A Retrospect View from the Cathedral", *Maryland Law Review*, Vol. 64 (2005), p. 361.

30. Niels Bohr.

31. Wave-Particle Duality.

32. بیان‌کننده این مفهوم در علم فیزیک که هر کوانتوم که کمترین مقدار ممکن از یک کمیت است یا می‌تواند به‌صورت ذره یا به‌صورت یک موج توصیف شود؛ بر اساس این ایده، هرکدام از مفاهیم کلاسیک «ذره» یا «موج» به‌تنهایی نمی‌توانند به‌صورت کامل، رفتار کمیت‌هایی آن‌قدر کوچک در حد یک کوانتوم را توضیح دهند.

33. به نفع هر کدام از دو نظریه، شواهد آزمایشگاهی وجود داشت و این باعث سردرگمی دانشمندان این حوزه شده بود. از نظر علم فیزیک، مفهوم نور و مفهوم ذره، مانع‌الجمع هستند و چیزی نمی‌تواند در آن واحد هم این باشد و هم آن.

بگیرد^{۳۴}. مثلاً او معتقد بود اصل تکمیل‌گرایی می‌تواند به مناقشه معروف جبر و اختیار در روان‌شناسی رفتار انسان خاتمه دهد^{۳۵}. با توجه به چنین سابقه‌ای، انگلارد مفهوم تکمیل‌گرایی را به‌عنوان مبنای فلسفی کثرت‌گرایی در حقوق مسئولیت مدنی، پیشنهاد نمود. انگلارد معتقد است به‌همان نحو که تکمیل‌گرایی می‌تواند در زیست‌شناسی و روان‌شناسی مورد استفاده قرار بگیرد به‌همان نحو هم می‌تواند در نظریه‌پردازی حقوقی، چه از نوع توصیفی و چه از نوع هنجاری، مورد استفاده باشد. وی در مقام بیان نمونه‌هایی از نظریه‌های معارض که می‌توانند با استفاده از مفهوم تکمیل‌گرایی، تحت لوای یک نظریه کثرت‌گرا مورد استفاده قرار بگیرند، عدالت اصلاحی از یک سو و عدالت توزیعی از سوی دیگر (دو گونه مانع‌الجمع از عدالت) و نیز اخلاق کانتی از یک طرف و اخلاق سودمحور از طرف دیگر (دو گونه مانع‌الجمع از معیار رفتار اخلاقی)^{۳۶} را مورد اشاره قرار می‌دهد. هرکدام از دو نظریه معارض، دیگری را محدود می‌کند و بنابراین به‌جای یک نظریه یکنواخت، با نظریه‌ای مرکب از اختلاط دو نظریه معارض، اما منسجم و هماهنگ، مواجه خواهیم بود که هرکدام بر دسته‌ای از موارد حکومت می‌کند^{۳۷}. این نظریه آن‌گونه که انگلارد در عرصه حقوق آن را ارائه می‌نماید عمدتاً در پی حل تعارض بین عدالت اصلاحی و توزیعی و در صدد ایجاد هماهنگی بین این دو هدف است. از نظر انگلارد، همچنان که مفهوم نور به‌عنوان ذره، تکمیل‌کننده مفهوم نور به‌عنوان موج است، مفهوم عدالت در معنای توزیعی آن، تکمیل‌کننده مفهوم عدالت در معنای اصلاحی آن است. انگلارد، از یک‌طرف الزام فاعل زیان به جبران خسارت و اعمال مجازات مدنی را به‌عنوان بخشی از نظریه عدالت اصلاحی و از طرف دیگر بازدارندگی و توزیع زیان را به‌عنوان اجزایی از نظریه عدالت توزیعی (جمع

۳۴. خود بوئر در مقاله‌ای از اصل تکمیل‌گرایی حتی در مردم‌شناسی هم استفاده کرده است:

Niels Bohr, "Natural Philosophy and Human Cultures", *Nature Magazine*, Vol. 143 (1939), pp. 271-272.

35. Henry J. Folse Jr., "Complementarity and the Description of Nature in Biological Science", *Biology and Philosophy*, Vol. 5 (1990), p. 211.

۳۶. بر اساس خوانش کانت، معیار اخلاقی بودن در ذات خود عمل و انگیزه‌های انجام آن و به‌هرحال صرف‌نظر از نتایج آن نهفته است و بر اساس خوانش سودمحور، معیار اخلاقی بودن در سودی است که درنهایت از آن رفتار عاید می‌شود و چیزی به نام ذات رفتار، صرف‌نظر از نتایج آن، نمی‌تواند منشأ داوری در خصوص اخلاقی بودن رفتار باشد.

Michael Palmer, *Moral Problems*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1995), p. 11.

37. Izhak England, "The Idea of Complementarity as a Philosophical Basis for Pluralism in Tort Law", *op. cit.*, pp. 193-194.

بین اهداف ابزارگرا) قلمداد می‌نماید و به این ترتیب بین این سه هدف عمده وحدت‌گرا، جمع می‌کند.^{۳۸} بنابر عقیده انگلارد همیشه ضروری است که در هر حادثه زیان‌بار امکان یا عدم امکان اعمال همه اهداف مسئولیت مدنی مورد بررسی قرار گیرد.^{۳۹} البته از نظر وی، چنین نیست که عدالت توزیعی همیشه با عدالت اصلاحی در تعارض باشد؛ برای مثال، این تصور که یک شخص ثروتمند، با سخاوت بیشتری به اشخاص فقیر کمک خواهد کرد (مفهوم مشهور جیب بزرگ) - که مفهوم بنیادین نظریه عدالت توزیعی تلقی می‌شود - مبتنی بر یک ایده اخلاقی (سخاوت) است و ابتدای حقوق بر اخلاق به نوبه خود مفهوم بنیادین نظریه عدالت اصلاحی نیز تلقی می‌شود. به همین نحو چنین نیست که صرف وجود عناصر دعوی تقصیر، از جمله وجود رابطه سببیت، همیشه برای تحمیل مسئولیت کافی باشد، بلکه وجود مبنایی اخلاقی برای این امر هم مورد نیاز است؛ بنابراین درجایی که یک خواننده ثروتمند باعث آسیب می‌شود اما مقصر نیست، تحمیل مسئولیت می‌تواند به عنوان تلفیقی از هر دو هدف تلقی شود؛^{۴۰} از یک سو دربردارنده عدالت توزیعی است چراکه ثروت از سوی ثروتمندتر جامعه به سوی فقیرتر جامعه حرکت می‌کند و از سوی دیگر دربردارنده عدالت اصلاحی است چراکه با مفهوم اخلاقی سخاوت همساز است. بنابه عقیده انگلارد، نظریه بازدارندگی نیز در این میان، در چارچوب کلی نظریه عدالت توزیعی طبقه‌بندی می‌شود که احتمالاً با نظریه عدالت اصلاحی هم سازگار است؛ چراکه تحمیل مسئولیت نه تنها خطا را اصلاح می‌کند (عدالت اصلاحی)، بلکه خاطیان بالقوه را نیز از ارتکاب فعل تقصیرآمیز برحذر می‌دارد (بازدارندگی).^{۴۱}

درحالی که انگلارد ترجیح می‌دهد در خصوص تناقضات موجود در این اهداف صحبت نکند و به جای آن بر دستیابی به راهکاری برای هماهنگی بین آنها متمرکز شود، اما درنهایت این واقعیت را مورد اشاره قرار می‌دهد که در تحلیل نهایی باید به نظریه عدالت

38. Izhak Englard, the Philosophy of Tort Law, *op. cit.*, p. 145:

«ایده غیر ابزارگرای مجازات مدنی که ذیل مفهوم عدالت اصلاحی طبقه‌بندی می‌شود در مواجهه با اهداف ابزارگرای بازدارندگی عام و خاص قرار می‌گیرد که این دو، خود، ذیل عنوان عدالت توزیعی صورت‌بندی می‌شوند».

Also Izhak Englard, "The Cost of Accidents: A Retrospect View from the Cathedral", *op. cit.*, pp. 360 - 361.

39. Izhak Englard, the Philosophy of Tort Law, *op. cit.*, p. 56.

40. *Ibid.*, pp. 16 & 54.

41. *Ibid.*, p. 145.

اصلاحی وزن بیشتری داده شود.^{۴۲} بر اساس آنچه انگلارد بیان می‌دارد هیچ نظام حقوق مسئولیت مدنی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر اینکه عدالت اصلاحی هسته مرکزی آن باشد و بنابراین، او به صراحت عدالت اصلاحی را بر عدالت توزیعی ترجیح می‌داند.^{۴۳} انگلارد معتقد است که اگر قرار باشد اهداف بازدارندگی، کارایی اقتصادی و توزیع زیان هم به خمیرمایه اولیه مسئولیت مدنی اضافه شود، این معجون هسته مرکزی خود را که در تقصیر یافت می‌شود از دست می‌دهد.^{۴۴}

۱.۲.۲.۱. ارزیابی نظریه

آنچه از منظر بحث ما اهمیت دارد، بیان نسبت این دیدگاه با اصل جبران همه خسارات است. به نظر می‌رسد خواه از منظر خوانش اصیل از نظریه تکمیل‌گرایی به این نظر نگریسته شود و خواه از دیدگاهی که انگلارد مطرح می‌کند در هر دو صورت، اصل جبران همه خسارات از این نظر مستفاد نخواهد شد.

بر اساس خوانش اصیل از نظریه تکمیل‌گرایی، در مورد هر پرونده یا باید نظریه عدالت اصلاحی اعمال شود یا نظریه عدالت توزیعی. در این خوانش، امکان اعمال هر دو نظریه در آن واحد وجود ندارد، زیرا به یاد داریم که بر اساس نظریه تکمیل‌گرایی در علوم طبیعی، نور یا ذره است یا موج، بنابراین اگر قرار است بر اساس این خوانش، در هر پرونده، یکی از دو نظریه عدالت اصلاحی یا عدالت توزیعی اعمال شود، قطعاً از اصل جبران همه خسارات تخطی خواهد شد؛ زیرا همچنان که قبلاً در جای خود اثبات شده است^{۴۵}، در پرونده‌ای که نظریه عدالت اصلاحی اعمال می‌شود خسارت‌های ناشی از افعالی که تقصیر محسوب نشوند (مواردی که معمولاً در نظام‌های حقوقی، نظریه مسئولیت محض اعمال می‌شود) قابل جبران نخواهد بود و در پرونده‌ای که نظریه عدالت توزیعی اعمال شود نیز آنچه اهمیت دارد، نه جبران خسارت، بلکه توزیع عادلانه ثروت است؛ این به آن معناست که اگر در فرضی عامل زیان شخصی تنگدست است و زیان دیده، شخصی ثروتمند که میزان زیان در برابر

۴۲. در واقع، نظریه انگلارد با هدف اصلاح و تعدیل نظریه عدالت اصلاحی وینریب ارائه شده بود. برای بررسی تحلیلی نظریه عدالت اصلاحی با خوانش وینریب، ر.ک. حبیب‌الله رحیمی، و سید نورالله شاه‌رخ، پیشین، ص ۱۵۷ به بعد.

۴۳. *Ibid*, pp. 16 & 145.

۴۴. *Ibid*, pp. 16 & 111.

۴۵. حبیب‌الله رحیمی و سید نورالله شاه‌رخ، پیشین، ص ۱۶۲ به بعد.

سرجمع دارایی او، مبلغی ناچیزی بیش نیست، درحالی که حکم به جبران زیان عامل زیان را از هستی اقتصادی ساقط می‌کند، معتقدان به نظریه عدالت توزیعی، به‌خصوص در موارد اضرار غیر عمدی، باکی از حکم به عدم جبران خسارت نخواهند داشت؛ پس مقتضای این خوانش از نظریه تکمیل‌گرایی، حکم به جبران همه خسارات نخواهد بود.

در نقطه مقابل، اگر آن‌چنان که انگلارد معتقد است در نظریه تکمیل‌گرایی باید خوانشی معیار قرار گیرد که به‌موجب آن، نظریه عدالت اصلاحی نقطه کانونی مسئولیت مدنی باشد، ضمن اینکه کثرت‌گرا بودن چنین نظریه‌ای در چنین خوانشی مورد خدشه است^{۴۶}، اصل جبران همه خسارات نیز حاکم نخواهد شد، زیرا همچنان که پیش‌تر بیان شد هر جا عدالت اصلاحی حاکم باشد فقط در مواردی حکم به جبران خسارت خواهد شد که به‌نوعی عنصر خطا در آن دخیل باشد و در چنین شرایطی اگر به سایر ملاحظات (نظیر بازتوزیع عادلانه ثروت یا حداکثرسازی آن) اهمیت هنجاری داده شده، عنصر اخلاقی خطا نادیده انگاشته شود، منافی با خوانشی است که انگلارد ارائه می‌کند که به‌موجب آن، عنصر مرکزی مسئولیت مدنی باید منطبق با نظریه عدالت اصلاحی و حاکمیت معیار تقصیر باشد.

۱.۳. بازدارندگی به‌عنوان هدف اصلی و مهار آن با ملاحظات عدالت اصلاحی

۱.۳.۱. تبیین نظریه

در سال ۱۹۹۷، شوارتز^{۴۷} در مقاله‌ای دو هدف اصلی حقوق مسئولیت مدنی (عدالت اصلاحی و بازدارندگی) را مورد توجه قرار داد^{۴۸}. به عقیده شوارتز، با توجه به رویکرد معطوف

۴۶. برای دیدن نظری که به‌موجب آن، جایی که یک ارزش یا هدف همیشه بر ارزش‌ها یا اهداف دیگر برتری دارد و بقیه همیشه جانبی و فرعی باقی می‌مانند، ما با یک نظریه کثرت‌گرا مواجه نیستیم، مراجعه کنید به منبعی که در زیر آمده است. مؤلف یادشده توضیح می‌دهد که در نظر گرفتن اهداف مختلف، اما تضعیف و فرعی انگاشتن آنها نسبت به یک هدف «برتر»، در واقع، وحدت‌گرایی محسوب می‌شود و نه کثرت‌گرایی.

Leon Trakman, "Pluralism in Contract Law", *Buffalo Law Review*, Vol. 58 (2009), at pp. 1038-1039.

۴۷. Gary T. Schwartz, متولد ۱۹۳۹ و درگذشته به سال ۲۰۰۱؛ وی فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد و برای مدت بیش از ۳۲ سال استاد حقوق دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس (یو. سی. ال. ای) بود.

48. Gary T. Schwartz, "Mixed Theories of Tort Law: Affirming Both Deterrence and Corrective Justice", of *Texas Law Review*; Vol. 75 (1997), at pp. 1801 & 1804.

به گذشته^{۴۹} و جبرانی^{۵۰} حاکم بر نظام فعلی موجود در حقوق مسئولیت مدنی، این نظام به اندازه‌ای که از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق کافی باشد هدف بازدارندگی را مورد لحاظ قرار نمی‌دهد و نسبت به اهمیت بالای آن غفلت می‌کند. شوارتز ایده قبول عدالت اصلاحی را به‌عنوان تنها هدف حقوق مسئولیت مدنی مورد حمله قرار می‌دهد. او چنین استدلال می‌کند که بسیار مشکل است نظریه عدالت اصلاحی بتواند در کنار و به‌همراه نظریه بازدارندگی به حیات خود ادامه دهد؛ چراکه نظریه بازدارندگی برخلاف نظریه عدالت اصلاحی، عوامل دیگری جدای از دو طرف رابطه زیان‌بار - عامل زیان و زیان‌دیده - را هم در محاسبات خود وارد می‌کند^{۵۱}. بر اساس عقیده شوارتز، نظریه بازدارندگی، میزان خطر (ریسک) ایجادشده را مورد بررسی قرار می‌دهد و این درحالی است که نظریه عدالت اصلاحی به میزان خسارت واردشده در عالم واقع توجه دارد. به‌موجب نظریه عدالت اصلاحی و برخلاف نظریه بازدارندگی، مسئولیت باید صرفاً بر عامل زیان تحمیل شود و نه لزوماً بر بهترین پیشگیری‌کننده‌ای که این امکان را داشت که بتواند با کمترین هزینه از وقوع خسارت جلوگیری کند. اگر قرار باشد بر اساس نظریه عدالت اصلاحی محض عمل شود، فضای خالی برای درنظر گرفتن ملاحظات توزیعی که عوامل دیگری غیر از فاعل خطا و زیان‌دیده را درنظر می‌گیرد وجود نخواهد داشت. وی بر این اعتقاد است که به‌جز در مواردی که ملاحظات عدالت اصلاحی مانعی بر سر راه این امر ایجاد نماید نظریه بازدارندگی بهینه باید به‌عنوان هدف کانونی و مرکزی حقوق مسئولیت مدنی مورد توجه قرار گیرد. شوارتز چنین بیان می‌نماید که هدف از تحمیل وظیفه به جبران خسارت، ایجاد بازدارندگی است، اما این ایجاد بازدارندگی تا جایی مطلوب است که با معیار عدالت اصلاحی ناسازگار نباشد. به این ترتیب، هدف اصلی و فلسفه کانونی حقوق مسئولیت مدنی، از نظر شوارتز و برخلاف دیدگاه انگلارد، بازدارندگی است و عدالت اصلاحی صرفاً به‌عنوان یک نظریه جانبی و برای مهار آن عمل می‌کند^{۵۲}. شوارتز معتقد است اهداف حقوق مسئولیت مدنی با یکدیگر در

49. Retrospective Character.

50. Ex Post.

51. *Ibid*, p. 1809.

۵۲. شوارتز به‌عنوان نمونه‌ای از اعمال این نظریه بیان می‌نماید که فرض کنیم کسی (اعم از عمدی یا غیرعمدی) بدون اذن مالک وارد ملک دیگری می‌شود و در اثر تأسیساتی که در آن ملک است آسیب می‌بیند. اگر در این مثال بر این اعتقاد باشیم که واردشونده بدون اذن، به‌صرف ارتکاب فعل ورود غیرقانونی، خطاکار و به‌همین دلیل، مستحق هر نوع آسیب، ولو مرگ است، موضوع مثال، تخصصاً از حیطة بحث خارج خواهد بود. ظاهراً قانون‌گذار در ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ از همین

تعارض و تصادم نیستند، بلکه صرفاً با یکدیگر متفاوت‌اند. عدالت اصلاحی از جایی شروع می‌شود که منطقی برای اعمال نظریهٔ بازدارندگی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، اگر نظریهٔ بازدارندگی نتواند مانع ارتکاب فعل زیان‌بار شود و فعل زیان‌بار واقع گردد و خسارت به بار آورد، در این صورت، طرف زیان‌دیده می‌تواند از فاعل فعل زیان‌بار درخواست کند که خطاهای ایجادشده را اصلاح نماید. اگر از نظر بسیاری از متفکران عدالت اصلاحی این ناعادلانه است که خواهان بتواند از طریق انجام اعمال توأم با تقصیر آسیبی بر خواننده

منا پیروی نموده است. به هر حال، به صرف داشتن نظر موافق یا مخالف قانون‌گذار ایرانی در خصوص یک امر، به‌معنای بسته شدن باب نقد و نظر در آن خصوص، آن هم در مقام بحث از مبانی فلسفی حقوق، نخواهد بود. درنهایت اگر بر این اعتقاد نباشیم که وارد غیرمأذون به ملک غیر، به‌خودی خود، مستحق هر نوع صدمه، ولو مرگ است، یعنی به‌صرف ورود غیرقانونی وی را دلیلی بر عدم ضمان مالک ندانیم و فرض هم این باشد که شخص واردشده در خلال حضور بدون إذن در ملک دیگری، در اثر تأسیسات منصوب در ملک آسیب ببیند، در این صورت سؤال این خواهد بود که خسارت وارده بر چه کسی تحمیل می‌شود؛ مالک یا وارد غیرمأذون؟ در اینجا از نظر تحلیل اقتصادی، با توجه به اینکه چه‌بسا شخصی که وارد ملک دیگری شده، نمی‌داند و هیچ قرینه و اماره‌ای هم برای دانستن اینکه ممکن است در این ملک، آسیب ببیند در اختیار ندارد، بنابراین اگر او را موظف به دانستن خطرهای احتمالی موجود در یک ملک بدانیم هزینهٔ زیادی باید صرف نماید تا بر زوایا و جوانب آن ملک احاطه یابد و از خطرهای احتمالی خود را مصون دارد؛ این درحالی است که مالک ملک، با توجه به شناخت جامع و کاملی که از ملک خود دارد می‌تواند با نصب علائم و تابلوهای هشداردهنده، واردان احتمالی را از خطرهای موجود آگاه کرده، در خلال حضور آنها در ملک، آنان را به‌درستی راهنمایی نموده، به‌نحوی که در پایان به‌سلامت از مهلکه خارج شوند؛ بنابراین، اگر قرار بر اعمال دیدگاه بازدارندگی باشد، مالک ملک، بهترین پیشگیری‌کنندهٔ ممکن است که به ارزان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین شکل می‌تواند باعث عدم وقوع ضرر شود؛ لذا چون این اقدام احتیاطی را انجام نداده و در اثر عدم انجام این اقدام، ضرر قابل‌توجهی بر شخص غیرمأذون وارد شده، است باید از عهدهٔ پرداخت این خسارت برآید. البته بدیهی است - حتی با وجود پذیرش این دیدگاه که شخص غیرمأذون به‌صرف فعل ورود غیرقانونی، مستحق ضرر نمی‌شود - اگر متجاوز (اعم از اینکه اصل فعل ورود غیرقانونی، عمدی یا غیرعمدی باشد) به هر شکل، از وجود خطر در ملک آگاه می‌بود، مالک با استفاده از قاعدهٔ پذیرش ارادی خطر، می‌توانست دفاع قابل‌قبولی ارائه نموده، از تحمل بار مسئولیت رهایی یابد؛ همچنین اگر متجاوز باید از وجود خطر آگاه می‌بود نیز دفاع تقصیر نسبی می‌توانست قابل‌اعمال باشد؛ چراکه چهل غیرقابل‌قبول وارد غیرمأذون نیز یکی از علل ورود آسیب به اوست که می‌توانست نسبتی از ضرر واردشده را برعهدهٔ او بنهد. به هر حال، حاصل بحث آنکه با قبول ملاحظاتی که پیش‌تر بیان شد، از منظر تحلیل اقتصادی، اگر وارد غیرمأذون در اثر تأسیسات موجود در ملک آسیب ببیند، مالک مسئول است، زیرا در بین اشخاص دخیل در ماجرا این مالک است که با کم‌هزینه‌ترین اقدام می‌تواند از وقوع خطر جلوگیری نماید. این درحالی است که پذیرش چنین استدلالی از منظر اخلاقی با مشکل روبرو است؛ چراکه آسیبی که به شخص غیرمأذون در ورود به ملک وارد شده، نتیجهٔ بی‌اعتنایی و درنظر نگرفتن حق مالکیت مالک بوده است. این شخص نمی‌تواند ادعا نماید که آسیبی که بر وی وارد شده نتیجهٔ رفتار توأم با تقصیر یک مالک بی‌توجه بوده است؛ چراکه اگر او حق مالکیت مالک را محترم می‌داشت و به محدودهٔ غیرمجاز وارد نمی‌شد، صرف‌نظر از وجود هر نوع تأسیسات در ملک، اصولاً آسیبی متوجه وی نمی‌شد.

بنابراین در اینجا گرچه دیدگاه بازدارندگی، معتقد بر تحمیل مسئولیت به مالک است، اما به‌دلیل مخالفت چنین نتیجه‌ای با نظریهٔ عدالت اصلاحی، برخلاف آنچه در حقوق کامن‌لا رایج است، مسئولیت بر مالک تحمیل نخواهد شد. نک:

Ibid, pp. 1822 & 1825.



تحمیل نماید و اگر به دلیل جبران همین بی‌عدالتی است که به شخص آسیب‌دیده اجازه می‌دهند بتواند بعد از وقوع خسارت، جبران خسارت را از عامل زیان درخواست نماید، در این صورت اگر قواعد مسئولیت مدنی به نحوی سامان یابد که دورنمای اعمال آنها بتواند عاملان بالقوه زیان را از ارتکاب زیان منصرف نماید (بازدارندگی)، عدالت به نحو بهتری محقق خواهد شد تا اینکه صرفاً پس از وقوع خسارت، حکم به جبران آن داده شود. از همین منظر است که شوارتز اضافه می‌کند که نظریه بازدارندگی هم نوعی از عدالت را با خود به همراه دارد منتها این عدالت از نوعی دیگر است.^{۵۳} توضیح اینکه نظریه عدالت اصلاحی، عدالت و انصاف را در این می‌بیند که پس از وقوع خسارت، حکم به جبران آن نماید و بدین نحو به عدالت نایل شود، درحالی که اگر نظریه بازدارندگی به نحو مطلوبی محقق شود، اصولاً بسیاری از ضررها به بار نمی‌آید تا بحث جبران بی‌عدالتی محقق شود؛ لذا وی چنین نتیجه می‌گیرد که این چنین نیست که نظریه بازدارندگی بیگانه با مفهوم عدالت باشد منتها به جای عدالت در مفهوم جبران پس از وقوع خسارت، متمرکز بر عدالت در مفهوم جلوگیری از وقوع خسارت است. او معتقد است این نوع از عدالتی که با استفاده از نظریه بازدارندگی تأمین می‌شود، از عدالت مدنظر رویکرد عدالت اصلاحی که شوارتز آن را «عدالت حمایتی» می‌نامد، «عادلان‌تر» است.^{۵۴} در نتیجه به عقیده شوارتز، نظریه بازدارندگی نه تنها دربردارنده منفعت‌گرایی اقتصادی، بلکه مبتنی بر اصول اخلاقی است.

۱.۳.۲. ارزیابی نظریه

اگر بخواهیم نسبت این نظریه را با اصل جبران همه خسارات بیان کنیم باید بگوییم آنچه از این نظریه مستفاد می‌شود این نیست که همه ضررها باید جبران شوند. این نظریه همچنان که خود شوارتز هم به آن معترف است تلفیقی از دو نظریه بازدارندگی بهینه و عدالت اصلاحی است. قبلاً اثبات شد^{۵۵} که از هیچ‌یک از این دو نظریه، اصل جبران همه خسارات استفاده نمی‌شود، بنابراین منطقی است که چنین نتیجه‌گیری شود که از حاصل

53. *Ibid*, pp. 1831–1832.

54. *Ibid*, p. 1832.

وی سخن گفتن از عدالت «اصلاحی» را از این رو مناسب نمی‌داند که صرفاً متمرکز بر جبران و اصلاح خسارت، بعد از وقوع آن است؛ در مقابل، عدالت «حمایتی» چنین استلزامی نداشته، حتی قبل از وقوع خسارت هم قابل اعمال است.

۵۵. حبیب‌الله رحیمی و سید نورالله شاهرخی، پیشین، ص ۱۷۲.

جمع این دو نظریه هم به طریق اولی، اصل جبران همه خسارات به دست نخواهد آمد. به طور کوتاه یادآوری می‌شود که اگر فعلی خسارتی به بار آورد اما در نهایت بر سرجمع ثروت جامعه بیفزاید از منظر بازدارندگی بهینه لزومی به جبران آن خسارت نیست و از منظر عدالت اصلاحی هم زبانی قابل جبران است که ناشی از خطای قابل سرزنش عامل زیان باشد؛ نتیجه اینکه اگر در اثر فعلی که غیر عمد بوده و قابلیت سرزنش اخلاقی نداشته باشد خطایی به بار آید، بر اساس عدالت اصلاحی این زیان قابل جبران نیست.

اگر بخواهیم نسبت نظریه شوارتز با اصل جبران همه خسارات را بیان نماییم، باید بگوییم اگر فعالیتی وجود داشته باشد که گرچه خطری برای دیگران ایجاد می‌کند که ممکن است منتهی به بروز خسارتی گردد، اما ثروت بیشتری عاید جامعه می‌نماید و در عین حال، فعالیت هم به گونه‌ای نیست که از نظر اخلاقی خطا و قابل سرزنش باشد، خسارت ناشی از آن فعالیت، قابل جبران نخواهد بود. در بسیاری از مواردی که در فعالیت‌های اقتصادی، امروزه نظریه خطر (مسئولیت محض) اعمال می‌شود وضعیت به همین منوال است. ماشین‌آلات و ابزارهای صنعتی به حکم طبیعت و ذات فعالیت خود یا در اثر نقص علم بشر در زمان حاضر، خطرهایی برای کارگران یا دیگران ایجاد می‌کنند و خسارتی به بار می‌آید، ولی ثروتی که در اثر آن فعالیت ایجاد می‌شود بسیار بیشتر از خسارتی است که به بار آمده، شخص خاصی هم مقصر به معنای اخلاقی کلمه نیست؛ بنابر نظریه شوارتز که تلفیقی از نظریه بازدارندگی و عدالت اصلاحی است نیازی به جبران خسارت نخواهد بود و اصل جبران همه خسارات، نقض خواهد شد.

۴.۱. انتخاب کاراترین شیوه از میان اخلاقی‌ترین اهداف

۴.۱.۱. تبیین نظریه

در سال ۲۰۰۱ مارک گیستفلد^{۵۶} پیشنهاد کرد که از میان کاراترین شیوه‌های ممکن برای اعمال قواعد مسئولیت مدنی، اخلاقی‌ترین و عادلانه‌ترین شیوه باید انتخاب شود. رویکرد او نتیجه دیدگاهی است که برای دولت در زمینه رفاه اجتماعی قائل به وجود وظیفه

۵۶. Mark Geistfeld، دانش‌آموخته دکتری دانشگاه کلمبیا، عضو تمام‌وقت هیئت‌علمی دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک و از سال ۲۰۱۴ استاد مدعو در دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد.

است. نظریه گیسستفلد گونه‌ای از تحلیل اقتصادی حقوق است که در آن، نفع عمومی اجتماع، رفاه اجتماعی، رفاه فردی و توزیع مناسب‌تر امکانات رفاهی به‌جای حداکثرسازی ثروت جامعه مد نظر قرار می‌گیرد.^{۵۷}

به عقیده گیسستفلد نظریه تحلیل اقتصادی حقوق بدون دارا بودن یک مبنای اخلاقی، نظریه‌ای ناقص است. وی استدلال می‌کند که رفاه عمومی جامعه تابعی است از رفاه افراد جامعه که این خود، مشروط است به رعایت ملاحظاتی نظیر برابری، ایمنی شخصی و عدالت و این ملاحظات باید بر رعایت آزادی شخص خاصی مقدم داشته شود؛ یعنی دادن آزادی به شخص خاصی نباید دستاویزی برای نقض حقوق دیگران شود. از آنجاکه تحلیل اقتصادی حقوق باید به بررسی این امر محدود شود که کدام قاعده مسئولیت به بهترین شکل ممکن می‌تواند با وارد کردن کمترین هزینه، مانع وقوع فعل غیراخلاقی شود، در این صورت در مواردی که راهکارهای متعددی برای به حداکثر رساندن ثروت جامعه وجود دارد، ضروری است که از میان آن راهکارها راهی اخلاقی انتخاب شود که به‌طور عادلانه‌ای بر رفاه انفرادی اشخاص جامعه تأثیر بگذارد^{۵۸}؛ به این شکل، راهکارهای اقتصادی که فاقد الزامات اخلاقی یا حتی مخالف اخلاق باشند، به کلی از دایره احتمالات خارج می‌شوند و لو منتهی به حداکثرسازی ثروت جامعه گردند؛ زیرا آنچه در این دیدگاه مهم است، افزایش ثروتی است که توأم با افزایش رفاه باشد. بر این اساس، هدف از اعمال قواعد مسئولیت مدنی، نه حداکثرسازی ثروت، بلکه حداکثرسازی رفاه اجتماعی خواهد بود. بر پایه این نظریه، هدف حقوق مسئولیت مدنی که یک ابزار مهندسی اجتماعی است - و این هدف، بر اساس این نظر، افزایش رفاه اجتماعی است - عمدتاً خارج از حوزه تحلیل‌های اقتصادی محض است؛ بنابراین، تحلیل اقتصادی حقوق نمی‌تواند ارائه‌دهنده مبنایی اخلاقی برای حقوق مسئولیت مدنی باشد. در این نظریه، نقش تحلیل اقتصادی در این حد خلاصه می‌شود که معین نماید آیا یک قاعده حقوقی می‌تواند باعث محقق شدن مبنای اخلاقی مسئولیت مدنی گردد یا خیر. نتیجه اینکه تحلیل اقتصادی، نوعی تحلیل توصیفی است که

57. Mark Geistfeld, "Economics, Moral Philosophy, and the Positive Analysis of Tort Law", Gerald J. Postema, *Philosophy and the Law of Torts*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2001), pp 250 & 268.

58. *Ibid*, pp. 251-253 & 265-268.

به جای اینکه جایگزینی برای نظریات اخلاقی در حوزه مسئولیت مدنی باشد، مکمل و متمم آنهاست.^{۵۹}

نظریه عدالت اصلاحی، متمرکز بر ملاحظات اخلاقی ناشی از سرزنش فعل توأم با

۵۹. در مقام بیان مصداقی از این نظریه در حوزه مسئولیت مدنی، باید گفت می‌دانیم که به هنگام تصمیم‌گیری در خصوص اینکه قاعده مسئولیتی که باید اعمال کنیم چه باید باشد، با منافع متضاد اشخاص درگیر هستیم؛ از یک سو منافع زیان‌دیدگان بالقوه‌ای مطرح است که این حق را دارند که مصون از آسیب باشند و در سمت مقابل، اعمال هر قاعده مسئولیت، منتهی به تحمیل هزینه اقتصادی و تحدید دایره آزادی عمل عاملان زیان بالقوه می‌شود؛ چراکه بر آنها مقرر می‌دارد یا قبل از حادثه اقدامات احتیاطی انجام دهند یا پس از حادثه خسارت ناشی از آن را بپردازند. اینکه قاعده انتخابی باید متضمن چه ترکیبی از حمایت از این منافع متضاد باشد و از کدام سوی این معادله باید بیشتر یا کمتر حمایت نماید، مسئله‌ای است که بیشتر به بنیاد فلسفی ما در حوزه مبنای اخلاقی مسئولیت برمی‌گردد. باید جایی خارج از ملاحظات اقتصادی صرف، در خصوص پاسخ به این سؤال، اظهار نظر نمود. گروهی از نظریات اخلاقی وزن مساوی به منافع قربانیان و عاملان زیان بالقوه می‌دهند؛ بنیاد اخلاقی چنین توجیهی را در مکتب فایده‌گرایی (یوتیلیتاریسیسم) می‌توان یافت*. نتیجه اعمال چنین مکتب اخلاقی، پذیرش قاعده مسئولیت مدنی مبتنی بر هزینه-فایده است. اگر اصل، فایده‌گرایی است پس انجام اقدامات احتیاطی تا جایی موجه است که هزینه انجام چنین اقداماتی فراتر از هزینه جبران خسارتی نباشد که ممکن است در اثر عدم انجام آنها بر دیگران وارد می‌شود. برخلاف نظریه اخیر، گروهی دیگر از نظریات اخلاقی، به ملاحظات مربوط به حفظ ایمنی زیان‌دیدگان بالقوه، وزنی بیشتر از ملاحظات مربوط به حفظ سطح فعالیت اقتصادی عاملان زیان بالقوه می‌دهند. باور معتقدان به این نظریه در این اصل متجلی می‌شود که «ایمنی از پول، مهم‌تر است». نتیجه اعمال چنین مکتب اخلاقی، پذیرش قاعده‌ای از مسئولیت خواهد بود که به‌موجب آن، انجام اقدامات ایمنی ضروری است، ولو اینکه از نظر تحلیل مبتنی بر هزینه-فایده، انجام آن از نظر اقتصادی به‌صرفه نباشد. خوانشی از همین نظریه را می‌توان در اعمال نظریه خطر (مسئولیت محض) مشاهده نمود. انتخاب هر کدام از این دو گروه باید مبنی بر استدلال‌های اخلاقی و رصد هر کدام از این دو نظریه در مقام عمل و اینکه آیا نظریه به سمت مطلوب در حال حرکت است باید مبتنی بر مشاهدات و تحلیل‌های اقتصادی باشد. فهم اینکه یک قاعده مسئولیت چگونه بر منافع اقتصادی متضاد اشخاص تأثیر می‌گذارد مستلزم تشخیص این امر است که هر سیستم جبران خسارت-در سمت عاملان بالقوه زیان-و هر سیستم بیمه اول شخص-در سمت زیان‌دیدگان بالقوه-چقدر برای اشخاص هزینه دربردارد و این امر جز از طریق انجام تحلیل اقتصادی ممکن نیست. همچنین فهم اینکه یک قاعده مسئولیت چگونه می‌تواند به مصون ماندن اشخاص از آسیب کمک نماید، مستلزم این است که ما بدانیم اشخاص چگونه و به چه میزانی به محرک‌های ناشی از آن قاعده مسئولیت پاسخ می‌دهند؛ در خلأ نمی‌توان در این خصوص تصمیم‌گیری نمود و ما برای انجام این امر بی‌نیاز از تحلیل اقتصادی نیستیم. در صورت انتخاب مبنای اخلاقی مسئولیت، بدون در نظر گرفتن ملاحظات اقتصادی پیش‌گفته، با نظریه اخلاقی مواجه خواهیم بود که ممکن است با سرعت مطلوب به سمت هدف‌گذاری خود در حال حرکت نبوده یا به کلی در جهت عکس به حرکت خود ادامه دهد.

Ibid, pp. 262 & 270.

* در مکتب فایده‌گرایی، هر شخصی باید سعادت و بهروزی دیگران را از لحاظ نظری دارای اهمیتی مساوی با سعادت و بهروزی خود ببیند، اما از نظر عملی برای سعادت و بهروزی خود بیش از دیگران بکوشد آن‌هم صرفاً تا جایی که قادر به محقق نمودن و عملی کردن سعادت خود باشد. در این تحلیل، از لحاظ نظری سعادت هیچ انسانی بر سعادت دیگران برتری و فضیلت ندارد و از این حیث، همه مساوی هستند. برای دیدن منبع این تعریف از مکتب فایده‌گرایی، نک:

Sidgwick Henry, *The Methods of Ethics*, "Stuttgart: Macmillan And Company Limited", 1962, p. 252.

تقصیر و جبران بی‌عدالتی ناشی از انجام این فعل، صرف‌نظر از نتایج اقتصادی آن است. در سوی دیگر، نظریه عدالت توزیعی متمرکز بر توزیع بهینه ثروت بین آحاد جامعه و از این طریق افزایش رفاه اجتماعی، صرف‌نظر از تقصیرآمیز بودن فعل عامل زیان است و در سمت دیگر، نقطه کانونی نظریه تحلیل اقتصادی بنابر خوانش غالب از آن، افزایش و حداکثرسازی ثروت جامعه، صرف‌نظر از توزیع بهینه ثروت و نیز صرف‌نظر از لزوم جبران خسارت ناشی از فعل قابل سرزنش اخلاقی است. حاصل آنچه را که در تحلیل نظریه گیسفولد قابل مشاهده است به این شکل می‌توان خلاصه نمود که تکثرگرایی در این نظریه بدین شکل متجلی می‌شود که این نظریه مبنایی اخلاقی، شیوه‌ای عمدتاً متکی بر تحلیل اقتصادی و هدفی متمرکز بر افزایش رفاه اجتماعی دارد و از این طریق بین کلیه نظریات وحدت‌گرا جمع می‌نماید.

۱.۴.۲. ارزیابی نظریه

آیا می‌توان از مفاد این نظریه، اصل جبران همه خسارات را مستفاد نمود؟ به نظر می‌رسد پاسخ همچنان منفی است. حاصل تدقیق در مفاد نظریه این است که گیسفولد در نظریه خود، در مقام تبیین نسبت بین نظریات معطوف به اخلاق و دیدگاه‌های متمرکز بر کارایی اقتصادی به قدر مورد نیاز، واضح عمل نکرده است. در نتیجه این عدم وضوح، می‌توان دو خوانش گوناگون از این نظریه به دست داد که در هر حال، هیچ‌یک به اعمال اصل جبران همه خسارت‌ها منتج نخواهد شد:

در خوانش اول، اگر منظور از لزوم اخلاقی بودن مبنای مسئولیت مدنی این است که در هر حال باید یک مبنای اخلاقی انتخاب شود و در هر شرایطی برتری با همان مبنا باشد و به ملاحظات دیگر توجه نشود، صرف‌نظر از اینکه چنین خوانشی نظریه را از دایره نظریات کثرت‌گرا خارج خواهد نمود، در خصوص اینکه آن مبنای اخلاقی چه می‌تواند باشد - چنان که خود گیسفولد هم بیان می‌کند - دو احتمال عمده مطرح است: احتمال نخست اینکه این مبنای اخلاقی منحصر، مبنایی از نوع مثلاً عدالت اصلاحی برای اعمال مسئولیت مدنی باشد؛ بسیار آشکار است که با توجه به ابتدای مبنای عدالت اصلاحی بر نظریه تقصیر، و نیز با عنایت به اینکه در بسیاری از موارد بدون اینکه کسی اخلاقاً مقصر باشد ضروری به‌بار

می‌آید (در بسیاری از چنین زمینه‌هایی امروزه نظریه خطر اعمال می‌شود)؛ حال آنکه در نظریه تقصیر، شرط اعمال مسئولیت تقصیر عامل زیان است، پس در چنین مواردی اصل جبران همه خسارات مجرا نخواهد بود. احتمال دوم در خصوص مبنای اخلاقی منحصر، این است که این مبنای اخلاقی - همچنان که خود گیستفلد هم بیان می‌کند - از نوع مبنای اخلاقی مکتب فایده‌گرایی باشد، در این صورت مجدداً همچنان که خود گیستفلد معترف به آن است، اتخاذ چنین مبنایی منجر به حاکمیت نوعی تحلیل مبتنی بر هزینه - فایده که از مصادیق آشکار اعمال تحلیل اقتصادی حقوق است خواهد شد؛ تحلیل اقتصادی حقوق هم در نهایت چیزی جز حداکثرسازی فایده‌ها و به عبارت دیگر چیزی جز یک شکل از مکتب فایده‌گرایی نیست^{۶۰}؛ سرانجام در تحلیل اقتصادی حقوق، منظور از فایده و فضیلت، همان منفعت مادی، مالی و ملموس است و مفاهیمی چون سعادت و بهروزی در سایه حداکثرسازی ثروت قابل دستیابی خواهد بود؛ اگر چنین احتمالی را در معنای نظریه گیستفلد بپذیریم، روشن است که با شکلی از نظریه تحلیل اقتصادی حقوق مواجه خواهیم بود و همچنان که در جای خود اثبات شده است^{۶۱} نظریه تحلیل اقتصادی حقوق با اصل جبران همه خسارات به هیچ وجه سازگار نیست؛ چراکه از منظر این دیدگاه در صورت تعارض بین کارایی اقتصادی و لزوم جبران خسارت، قطعاً اولی بر دومی مقدم خواهد بود.

در خوانش دوم، اگر لزوم اخلاقی بودن مبنای مسئولیت مدنی را به گونه‌ای تفسیر نماییم که بتوان بین مبنای اخلاقی و روش تحلیل اقتصادی نوعی مصالحه برقرار نمود به نحوی که چه‌بسا بتوان تا جایی که به خروج از دایره اخلاق نینجامد، نظر بیشتر کارا و کمتر اخلاقی را بر نظر بیشتر اخلاقی و کمتر کارا ترجیح داد، به طریق اولی نتیجه چنین تحلیلی منتج به اصل جبران همه خسارات نخواهد شد؛ چون تا جایی که به رعایت ملاحظه کارایی مربوط است هیچ لزومی به جبران همه خسارت‌ها، مخصوصاً خساراتی که اگر جبران شوند به نحوی به بروز ناکارایی اقتصادی منجر خواهند شد، وجود ندارد.

60. William M. Landes & Richard A. Posner, *The Economic Structure of Tort Law*, (Cambridge: Harvard University Press, 1987), pp. 4 & 5.

۶۱ حبیب‌الله رحیمی و سید نورالله شاهرخی، پیشین، ص ۱۷۲.

نتیجه اینکه از هیچ‌یک از خوانش‌های ممکن از این نظریه، اصل جبران همه خسارات مستفاد نخواهد شد.

۱.۵. بررسی دسته به دسته

۱.۵.۱. تبیین نظریه

رویکرد پایانی که در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد بر این باور نیست که قاعده از قبل معینی وجود دارد که می‌توان آن را در همه پرونده‌های مسئولیت مدنی اعمال نمود. در عوض، این دیدگاه معتقد است که باید انواع مختلف حوادث زیان‌بار را برحسب ویژگی‌های مشترکی که دارند مطابق با اهداف بنیادین حقوق مسئولیت مدنی در گروه‌هایی طبقه‌بندی نمود و سپس در هر پرونده، در خصوص اینکه باید کدام هدف را اعمال نمود بر اساس ویژگی‌های موجود در آن دسته خاص از پرونده‌ها دست به تصمیم‌گیری زد.

امروزه یکی از مهم‌ترین طرف‌داران چنین دیدگاهی کریستوفر جی. رایبنت^{۶۳} است؛ وی ضمن مقاله‌ای در سال ۲۰۰۵، نظریه وحدت‌گرایی را به نفع نظریه چندپاره‌سازی و تفکیک اسباب و متعاقب آن تفکیک احکام مختلف گونه‌های مسئولیت مدنی، فاقد ارزش تلقی کرد^{۶۴}. به عقیده وی، نظریه‌های وحدت‌گرا هم به دلایل تاریخی و هم به دلیل وجود نقص در نظام استدلالی، محکوم به شکست هستند. از نظر تاریخی، در نظام کامن‌لا، نظام حقوق مسئولیت مدنی بیشتر از آنکه بر اساس یک مبنای استدلالی واحد رشد کرده باشد پرونده به پرونده و بر اساس ملاحظات که در طول زمان توسعه یافته‌اند شکل گرفته است و قواعد مختلف و گوناگون آن نمایانگر هیچ منطق واحدی که حقوق باید به سمت آن در حال حرکت باشد، نیست^{۶۴}. رایبنت به‌منظور توضیح نظریه‌اش، دو حوزه متفاوت از حقوق مسئولیت مدنی - سوانح رانندگی و سوء رفتار پزشکی - را که هر دو مبتنی بر قاعده تقصیر و مسئولیت مدنی غیرعمدی هستند مورد بررسی قرار داد^{۶۵}. رایبنت چنین بیان می‌دارد که این

۶۲. استاد دانشکده حقوق دانشگاه پنسیلوانیا.

63. Christopher J. Robinette, "Can There Be a Unified Theory of Torts? A Pluralist Suggestion from History and Doctrine", *Brandeis Law Journal*, Vol. 43 (2005), p. 413.

64. *Ibid*, pp. 371 & 412-413.

65. *Ibid*, pp. 399-412.

دو حوزه، شباهت‌های گوناگونی با هم دارند.^{۶۶} اگر قرار است یک نظریه وحدت‌گرا بتواند بر مسئولیت مدنی حکومت نماید حداقل باید بتواند این توانایی را در این دو حوزه به‌راحتی نشان دهد؛ اما اگر نتوان یک راهکار نظری وحدت‌گرای جامع و پاسخگو برای این دو حوزه شایع از مسئولیت مدنی به‌دست داد، در این صورت ناگزیر باید به این نتیجه رسید که نظریه وحدت‌گرایی، دیدگاهی از لحاظ نظری، ناممکن و از لحاظ عملی، بی‌فایده است. به‌منظور انجام این بررسی، وی هر دو نوع منتخب از انواع مسئولیت مدنی (سوانح خودرویی و تقصیرهای پزشکی) را از لحاظ نسبتی که با چهار مؤلفه برقرار می‌کنند بررسی می‌نماید. رایبنت اثبات می‌کند با وجود شباهت‌هایی که سابقاً بین این دو حوزه از مسئولیت مدنی بیان شد، این دو بخش از نظر این چهار مؤلفه، به‌نحوی تفاوت دارند که نمی‌توان گفت حتی در همین دو حوزه مشابه، حقوق مسئولیت مدنی در حال تلاش برای وصول به یک هدف واحد است (دیدگاه توصیفی) و همچنین نمی‌توان گفت حقوق باید در هر دو بخش به‌دنبال نیل به یک هدف واحد باشد (دیدگاه هنجاری) و متعاقباً نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در همه قسمت‌های حقوق مسئولیت مدنی یک توجیه یا منطق حاکم است و همه قواعد حاکم بر آن را با همان منطق می‌توان توضیح داد.^{۶۷} چهار مؤلفه‌ای که رایبنت بررسی می‌نماید عبارت‌اند از: تقابل در ایجاد خطر، لزوم اثبات رابطه سببیت، وجود زمینه‌های قراردادی، و ساختار اقامه دعوا در حقوق مسئولیت مدنی، که به سبب رعایت اختصار، تحلیل رایبنت در خصوص دو مورد اخیر بیان نمی‌شود. اما در خصوص دو مورد نخست باید گفت در پرونده‌های تقصیرهای پزشکی، اثبات رابطه سببیت، مشکل^{۶۸} و پرهزینه^{۶۹} است و این

۶۶. هر دو حوزه، از حوزه‌های پرکاربرد و شایع در اعمال قواعد مسئولیت مدنی هستند؛ هر دو از اقسام مسئولیت مدنی غیرعمدی، و هر دو مبتنی بر نظریه تقصیر هستند؛ به این معنا که در هر دو حوزه، سبب مسئولیت مدنی این است که شخص خاطی از معیار مراقبت تخطی نموده است و در نهایت، اینکه هر دو حوزه، بیشتر از حوزه‌های دیگر متضمن این شکل سنتی از طرح دعوی مسئولیت مدنی است که در آن یک فرد علیه فرد دیگر اقامه دعوا می‌نماید؛ چراکه در سایر حوزه‌های شایع از مسئولیت مدنی، نظیر تولید کالای معیوب یا مسئولیت مدنی ناشی از فعل کارگر، زیان‌دیده با یک مؤسسه (تولیدکننده یا کارفرما) به‌عنوان طرف دعوا، مواجه است.

67. *Ibid*, p. 400.

۶۸. از حیث اثبات رابطه سببیت تفاوت مهمی بین پرونده‌های سوانح رانندگی از یک سو و تقصیرهای پزشکی از سوی دیگر وجود دارد. آسیب‌های ناشی از سوانح رانندگی به‌راحتی قابل اثبات هستند؛ درحالی که آسیب‌های ناشی از تقصیرهای پزشکی به‌راحتی قابل تشخیص نیستند. علت این امر این است که در سوانح رانندگی، وضعیت شخص زیان‌دیده قبل از تصادف، آشکارا متفاوت است با وضعیت او پس از تصادف؛ بنابراین به‌سادگی می‌توان زیان ناشی از حادثه زیان‌بار را تشخیص داد و تعیین کرد کدام زیان به علت آن حادثه به‌وجود آمده است؛ درحالی که در پرونده‌های مربوط به تقصیر پزشکی برخلاف پرونده‌های مربوط به سوانح رانندگی، بیمار از قبل، آسیب‌دیده و مریض است و اصلاً همین موضوع است که باعث مراجعه وی به مرکز درمانی شده است و

درحالی است که در مورد پرونده‌های سوانح رانندگی به‌سادگی قابل اثبات است. در نتیجه در پرونده‌های تقصیر پزشکی هدف جبران خسارت تحت‌الشعاع قرار گرفته، معمولاً عدالت اصلاحی محقق نمی‌شود^{۶۰}، اما هدف بازدارندگی همچنان می‌تواند مطرح باشد^{۶۱}؛ درحالی که در پرونده‌های سوانح رانندگی، رکن رابطه سببیت به‌آسانی قابل اثبات است و هدف جبران خسارت معمولاً تا اندازه قابل قبولی محقق می‌شود^{۶۲}. در مقابل، هدف بازدارندگی در پرونده‌های سوانح رانندگی دارای اهمیت کمتری است، زیرا در سوانح رانندگی، ما با خطر متقابل مواجهیم چراکه شخص راننده وقتی در حال رانندگی است برای دیگران ایجاد خطر می‌کند و از ناحیه رانندگی دیگران نیز در معرض خطر قرار دارد. اینجا به‌نظر می‌رسد نظریه بازدارندگی کارایی چندانی ندارد، زیرا حتی بدون نیاز به وجود چنین نظریه‌ای انگیزه کافی برای خودداری از ایراد ضرر به دیگران وجود دارد؛ چراکه در صورت ایجاد خطر نامتعارف برای دیگران، جان خود راننده خاطی هم ممکن است در تصادفات ناشی از ایجاد آن خطر، در معرض آسیب قرار گیرد. درحالی که در پرونده‌های تقصیر پزشکی، خطری از ناحیه بیمار متوجه پزشک نیست و همین امر لزوم توجه به کارکرد بازدارندگی را مضاعف می‌نماید. نتیجه اینکه از حیث رابطه سببیت و تقابل در ایجاد خطر بین این دو دسته از پرونده‌ها

همین امر (یعنی همین امر که شخصی که به پزشک مراجعه می‌کند از قبل، آسیب‌دیده و مریض است)، تمیز بین آسیب قبلی بیمار و آسیبی را که در اثر تقصیر نظام درمانی به آن آسیب قبلی اضافه شده است با دشواری روبرو می‌سازد.
۶۰ در پرونده‌های تقصیر پزشکی، خواهان برای اثبات ادعای خود باید تیمی از متخصصان حرفه‌های پزشکی را استخدام نماید که این امر نیاز به صرف هزینه بالایی برای خواهانی دارد که به دلیل صعوبت اثبات رابطه سببیت به شرح پیش‌گفته، از دستیابی به مقصود و دریافت جبران خسارت مطمئن هم نیست و ممکن است هزینه‌های انجام‌شده از سوی او در نهایت هیچ عایدی هم دربر نداشته باشد.

۶۱. شاید به‌دلیل همین دشواری اثبات رابطه سببیت و پرهزینه بودن آن است که بسیاری از پرونده‌های تقصیر پزشکی هیچ‌وقت منتهی به طرح دعوا در محاکم نمی‌شوند؛ در آنها هم که منتهی به حکم به جبران خسارت می‌شوند، خسارت اعطاشده کمتر از ضررهای وارده به‌علاوه هزینه‌های انجام‌شده برای اثبات تقصیر پزشک است. اطلاعاتی که رایبنت مورد استفاده قرار داده است نشان می‌دهد فقط هشت درصد از قربانیان تقصیر پزشکی در ایالات‌متحده موفق به دریافت جبران خسارت می‌شوند، به عبارت دیگر از میان بیست درصد از قربانیان که تصمیم به اقامه دعوا می‌گیرند فقط چهار درصد موفق به دریافت غرامت می‌شوند؛ چنین وضعیتی دستیابی به هدف جبران خسارت و قرار دادن شخص آسیب‌دیده در وضعیت قبل از انجام فعل زیان‌بار را، آن‌چنان که مد نظر دیدگاه عدالت اصلاحی است، با مشکل جدی مواجه می‌نماید؛ چراکه اکثریت آسیب‌دیدگان ناشی از تقصیرهای پزشکی اصولاً اقامه دعوا نمی‌کنند تا بحث جبران بی‌عدالتی روا داشته شده در حق آنها مطرح شود. به‌نظر می‌رسد دسترسی به عدالت در این زمینه آن‌قدر هزینه‌بر دارد که اشخاص آسیب‌دیده از مطالبه آن صرف‌نظر کنند.

۶۲. زیرا آنچه پزشکان را از انجام اعمال تهورآمیز یا بی‌مبالاتی‌ها برحذر می‌دارد نه اقامه دعوی واقعی علیه آنها، بلکه دورنما و احتمال وقوع این امر است.

۶۳. به‌دلیل هزینه‌های کمتر اقامه دعوا، بسیاری از آسیب‌دیدگان اقدام به طرح دعوا نموده، جبران خسارت دریافت می‌نمایند.

وضعیت متفاوتی حاکم است و نمی‌توان گفت در هر دو دسته، حقوق مسئولیت مدنی به‌دنبال دستیابی به یک هدف است.^{۷۳}

رایینت در پایان پیشنهاد می‌کند که حقوق مسئولیت مدنی به قسمت‌های تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه شود و نسبت به هر موقعیت - و نه نسبت به هر پرونده خاصی - نظریه‌های مختلفی اعمال شود تا سپس تصمیم گرفته شود که کدام نظریه به نحو بهتری در آن موقعیت پاسخگو است.

۱.۵.۲. ارزیابی نظریه

آیا می‌توان از مفاد این نظریه، اصل جبران همه خسارات را مستفاد نمود؟ به نظر می‌رسد پاسخ به روشنی منفی است. در این نظریه، چنین بیان می‌شود که اصل واحدی بر حقوق مسئولیت مدنی حاکم نیست و نمی‌توان - از دیدگاه توصیفی - و نباید - از دیدگاه هنجاری - در همه پرونده‌های مسئولیت مدنی یک اصل را حاکم دانست. بر اساس این نظریه باید خصوصیات و ویژگی‌های هر دسته خاص از پرونده‌ها را جداگانه مورد بررسی قرار داد و با توجه به آنها در مورد اصل حاکم بر پرونده تصمیم‌گیری نمود. قطعاً در برخی موارد، اصل حاکم بر موضوع، اصل جبران همه خسارات است، اما یقیناً در همه پرونده‌ها وضعیت از این قرار نخواهد بود، زیرا همه پرونده‌ها دارای یک خصوصیت و ویژگی نیستند و ماهیت کثرت‌گرایی حاکم بر این نظریه، مانع از حاکمیت اصل جبران همه خسارات در همه پرونده‌های مسئولیت مدنی خواهد شد. برای مثال، دیدیم که رایینت بیان می‌کند که اصل حاکم بر سوانح رانندگی، اصل جبران همه خسارات است، اما به دلیل ویژگی‌های خاص پرونده‌های تقصیر پزشکی، چنین اصلی در این نوع از پرونده‌ها حاکم نیست و اصل حاکم در این نوع از پرونده‌های مسئولیت مدنی، اصل بازدارندگی است.

نتیجه

قولی مشهور در میان دکترین حقوق مسئولیت مدنی ایران وجود دارد که به موجب آن، اصلی تحت عنوان اصل جبران همه خسارات حکم می‌کند در هر موردی که دلیلی خاص بر

73. *Ibid*, p. 410.

عدم قابلیت جبران هر نوع ضرری وجود نداشته باشد، اقتضای اصل، حکم به قابلیت جبران آن نوع ضرر است. به عبارت دیگر، اصل بر قابلیت جبران همه انواع خسارت‌ها است، مگر خلاف آن اثبات شود. اعتقاد به وجود چنین اصلی درحالی است که در قانون ما، نص قانونی خاصی که به صراحت مشتمل بر چنین اصلی آن هم با این عمومیت باشد وجود ندارد. رویه قضایی دادگاه‌های کشورمان در این خصوص، مضطرب و مردد است. در جستجوی یافتن مبنای فلسفی برای چنین اصلی، با توجه به تعارض آشکار نظریات وحدت‌گرا با اصل جبران همه خسارات که در جای خود به اثبات رسیده است^{۷۴}، به جستجو در میان نظریات عمده کثرت‌گرای موجود در حوزه مبانی مسئولیت مدنی برخاستیم. بررسی این نظریه‌ها نشان داد نظریه‌های کثرت‌گرا هم به صراحت در تقابل با اصل جبران خسارات قرار دارند. توضیح اینکه نظریه تکمیل‌گرایی بنابر خوانش اول، هر دو نظریه عدالت اصلاحی و عدالت توزیعی را کانون مبنایی مسئولیت مدنی می‌داند و از هیچ‌کدام از این دو نظریه به تنهایی، اصل جبران همه خسارات مستفاد نمی‌شود تا بتوان گفت از حاصل جمع آنها ممکن است چنین نتیجه‌ای به دست آید. بنابر خوانش دوم از نظریه تکمیل‌گرایی نیز عدالت اصلاحی که صرفاً تأکید بر قابل جبران بودن افعال خطا دارد، مبنای فلسفی مسئولیت مدنی است و این امر نیز به روشنی باعث تخطی از اصل جبران همه خسارات خواهد بود. نظریه شوارتز (بازدارندگی بهینه به عنوان هدف اصلی و مهار آن با ملاحظات عدالت اصلاحی) از آنجا که وزن اصلی را به نظریه بازدارندگی اعطا می‌کند، قطعاً منجر به اعمال اصل جبران همه خسارات نخواهد شد؛ چراکه آنچه در بازدارندگی واجد درجه نخست اهمیت است، حفظ کارایی اقتصادی است، و ملاحظه‌ای مبنی بر لزوم جبران همه خسارات در این میان وجود ندارد و بیان شد که نقش فرعی‌ای که شوارتز در نظریه خود به ملاحظات مربوط به عدالت اصلاحی می‌دهد نیز منتهی به سر برآوردن اصل جبران همه خسارت‌ها نخواهد شد؛ چراکه خود اصل عدالت اصلاحی نیز به لزوم جبران همه خسارات معتقد نیست. نظریه گیسفلد (انتخاب کاراترین شیوه از میان اخلاقی‌ترین اهداف) نیز فاصله زیادی با اصل جبران همه خسارات دارد. باوجود ابهاماتی که در متن این نظریه وجود دارد، از آنجا که ابتدای این نظریه درنهایت بر

۷۴. حبیب‌الله رحیمی و سید نورالله شاه‌رخی، پیشین، ص ۱۷۳.

ترکیبی - هرچند مبهم - از دو نظریه عدالت اصلاحی و بازدارندگی است و ما قبلاً نشان دادیم از هیچ کدام از این دو نظریه، اصل جبران همه خسارات مستفاد نمی‌شود، نتیجه نهایی نظر گیسٹفلد نیز اصل جبران همه خسارات نخواهد بود. رویکرد دسته به دسته رابینت نیز آشکارا با اصل جبران همه خسارات در تضاد است، زیرا این متفکر عقیده دارد نباید یک اصل و منطق واحد بر همه بخش‌های مسئولیت مدنی حاکم شود و در مورد هر دسته خاص از پرونده‌های مسئولیت مدنی باید جداگانه و بر اساس ویژگی‌های خاص آن تصمیم‌گیری نمود و این درحالی است که مدعی اصلی اصل جبران همه خسارات، این است که تا آنجا که به حقوق مسئولیت مدنی مربوط است باید همه انواع خسارات جبران شود و اصطلاحاً «هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند»^{۷۵}.

نتیجه این است که برخلاف آنچه اغلب در کتاب‌ها، مقالات و آرای نگاشته شده در زمینه مسئولیت مدنی مشاهده می‌شود، اصلی تحت عنوان اصل جبران همه خسارات، نه تنها اصلی مسلم نیست، بلکه در بین عمده‌ترین نظریات موجود در حوزه مبانی مسئولیت مدنی، اعم از وحدت‌گرا و کثرت‌گرا، نظریه‌ای وجود ندارد که مقتضای آن، اصل جبران همه خسارت‌ها بوده باشد. جستجو برای یافتن پایگاه و توجیهی برای این اصل در مبانی فقهی حقوق ایران، خود، می‌تواند موضوع تحقیقات جداگانه‌ای قرار گیرد و فرضیه اولیه نگارنده این است که - حتی با وجود اصل لاضرر - چنین پایگاهی در آن حوزه نیز یافت نخواهد شد.

بنابر نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود اصل جبران همه خسارات، مبنای تصویب قوانین و نیز استنتاج و استنباط اراده قانون‌گذار در موارد سکوت قانون و متعاقباً صدور احکام قضایی قرار نگرفته، در هر مورد بنابه مبانی، اصول و قواعد دیگر یا مقتضیات و مصالح موجود در هر پرونده، مبادرت به اتخاذ تصمیم شود. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه حقوق مسئولیت مدنی ابزاری مؤثر برای مهندسی فعالیت‌ها در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی است، عدم اعتقاد به چنین اصلی تأثیر بسزایی در افزایش انعطاف و کارایی ابزار مسئولیت مدنی برای ساماندهی فعالیت‌های یادشده خواهد داشت؛ به این شکل که برای مثال، در مقام تقنین، کارایی و انعطاف حقوق مسئولیت مدنی جهت ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی رو

به افزایش خواهد نهاد؛ چراکه از قبل، «هدف» و «مبنا»یی تحت عنوان جبران «همه» خسارت‌ها در هر شرایطی و به هر قیمتی وجود نداشته، می‌توان از طریق حکم به جبران خسارت یا عدم جبران خسارت در هر موضوعی، حقوق مسئولیت مدنی را بنا بر نیازها و مقتضیات جامعه به‌عنوان ابزار مهندسی فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و کاهش یا افزایش گستره فعالیت خاص مورد استفاده قرار داد. در چنین صورتی، «اصل راهنما» همیشه جبران خسارت نخواهد بود و عدم جبران خسارت نیز می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مورد استفاده قرار گیرد. درحالی که در صورت اعتقاد به چنین اصلی، از آنجا که همیشه اصل بر جبران خسارت است، نه تنها قانون‌گذار نمی‌تواند از طریق حکم به تسهیل یا در مقابل، ایجاد صعوبت در وضع و جعل شرایط لازم برای حکم به پرداخت خسارت، از حقوق مسئولیت مدنی به‌عنوان ابزاری برای هدایت، تضییق یا توسعه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بهره‌برد، بلکه برعکس، خود باید عهده‌دار جبران هر خسارتی شود که متولی‌ای برای پرداخت آن یافت نمی‌شود؛ درحالی که اگر اعتقادی به ضرورت جبران همه خسارت‌ها وجود نداشته باشد، چنین تکلیفی هم انتزاع نخواهد شد. با حذف این اصل در مقام تقنین، نه اجتناب از ورود هرگونه ضرر در همه موارد، بلکه مصالح و سیاست‌های خاص اجتماعی، راهنمای قانون‌گذار خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتابها

۱. بابایی، ایرج، *حقوق مسئولیت مدنی مبتنی بر نقد و بررسی آراء و رویه قضایی*، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، چ ۱، ۱۳۹۶).
۲. بابایی، ایرج، *حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد*، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۴).
۳. بادینی، حسن، *فلسفه مسئولیت مدنی*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۸۴).
۴. باریکلو، علی‌رضا، *مسئولیت مدنی*، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۵).
۵. بهرامی احمدی، حمید، *ضمان قهری*، (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چ ۲، ۱۳۹۳).
۶. بهرامی احمدی، حمید، *قواعد فقه؛ قاعده لاضرر*، چ ۲، (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چ ۲، ۱۳۹۰).
۷. داراب‌پور، مهرباب، *مسئولیت‌های خارج از قرارداد*، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ ۱، ۱۳۸۷).
۸. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، (تهران: انتشارات سمت، چ ۹، ۱۳۹۵).
۹. صفایی، سیدحسین و رحیمی، حبیب‌الله، *مسئولیت مدنی تطبیقی*، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چ ۱، ۱۳۹۷).
۱۰. کاتوزیان، ناصر، *مسئولیت مدنی*، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۵، ۱۳۸۵).
۱۱. مبین، حجت، *نظریه قابلیت استناد در مبانی مسئولیت مدنی*، (تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چ ۱، ۱۳۹۰).
۱۲. مهمان‌نوازان، روح‌الله، *خسارات قابل جبران در حقوق ایران*، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چ ۲، ۱۳۹۰).
۱۳. یزدانیان، علیرضا، *قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۸۶).

– مقالات

۱۴. ابدالی، مهرزاد، «عدم بازدارندگی اصل جبران خسارت در قراردادهای مصرف (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)»، *حقوق تطبیقی*، ش ۲ (۱۴۰۰).
۱۵. امینی، منصور و عبدی، مونا، «بررسی تطبیقی خسارت از دست دادن حق استفاده از اموال در نظامهای حقوقی ایالت متحده آمریکا و ایران»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۲۴ (۱۴۰۰).
۱۶. بابایی، ایرج، «نقد اصل قابلیت جبران کلیه خسارات در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، *حقوق عمومی*، ش ۱۶ (۱۳۸۴).
۱۷. بادینی، حسن، «هدف مسئولیت مدنی»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۵۲۰ (۱۳۸۳).
۱۸. خادم سربخش، مهدی و سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله، «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات»، *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ش ۱۲ (۱۳۹۲).
۱۹. دیلمی، احمد و قاسم‌زاده، سید روح‌الله، «مسئولیت مدنی ناشی از خطرهای ناشناخته فرآورده در حقوق ایران و فقه امامیه»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۱۵ (۱۳۹۶).
۲۰. رحمدل، منصور، «پرداخت دیه از بیت‌المال»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۱۸ (۱۳۹۸).
۲۱. رحیمی، حبیب‌الله و شاهرخی، سید نورالله، «بررسی اصل جبران همه خسارات از حیث انطباق با مبانی وحدت‌گرا در حوزه فلسفه مسئولیت مدنی»، *مطالعات حقوقی*، ش ۲ (۱۴۰۰).
۲۲. قربان‌نیا، ناصر، «مطالعه‌ای پیرامون مسئولیت مدنی دولت در فقه امامیه و حقوق موضوعه»، *نامه مفید*، ش ۱۳ (۱۳۷۷).
۲۳. قسمتی تبریزی، علی، «اصل جبران کامل زیان»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، ش ۱۳ (۱۳۹۴).
۲۴. محب‌پور حقیقی، راضیه و پورمولا، سید محمدهاشم، «جبران خسارت مالی محرومیت از کار در توقیف و حبس غیرقانونی و اشتباهی از دیدگاه فقه امامیه»، *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ش ۲۱ (۱۳۹۹).

(ب) منابع انگلیسی

– Books

25. Englard, Izhak, *the Philosophy of Tort Law*, (Aldershot, Hants., England: Dartmouth Publishing Company, 1993).
26. Landes, William M., & Posner, Richard A., *The Economic Structure of Tort Law*, (Cambridge: Harvard University Press, 1987).
27. Palmer, Michael, *Moral Problems*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1995).
28. Sidgwick, Henry, *The Methods of Ethics*, (Stuttgart: Macmillan and Company Limited, 1962).

– Articles

29. Bohr, Niels, “Natural Philosophy and Human Cultures”, *Nature Magazine*, Vol. 143 (1939).
30. Englard, Izhak, “The Idea of Complementarity as a Philosophical Basis for Pluralism in Tort Law”, David G. Owen, *Philosophical Foundations of Tort Law*, (Oxford: Clarendon Press, 1995).
31. Englard, Izhak, “The Cost of Accidents: A Retrospect View from the Cathedral”, *Maryland Law Review*, Vol. 64 (2005).
32. Folse Jr., Henry J., “Complementarity and the Description of Nature in Biological Science”; *Biology and Philosophy*, Vol. 5 (1990).
33. Geistfeld, Mark, “Economics, Moral Philosophy, and the Positive Analysis of Tort Law”, Gerald J., Postema, *Philosophy and the Law of Torts*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2001).
34. Robinette, Christopher J., “Can There Be a Unified Theory of Torts? A Pluralist Suggestion from History and Doctrine”, *Brandeis Law Journal*, Vol. 43 (2005).
35. Schwartz, Gary T., “Mixed Theories of Tort Law: Affirming Both Deterrence and Corrective Justice”, of *Texas Law Review*; Vol. 75 (1997).
36. Trakman, Leon, “Pluralism in Contract Law”, *Buffalo Law Review*, Vol. 58 (2009).

ج) آرای قضایی

- دسته اول: همگی متعلق به بانک داده آرای قضایی، وابسته به پژوهشگاه قوه قضاییه (بازبینی در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۸)

37. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=VTNpdldkaXIIczA9>>
38. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=S2VxVU16SU9weG89>>
39. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=NEo0Ym9vL29EOEE9>>
40. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=SWJYMORPY3hWYmM9>>
41. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=eTNHZlVtRHRyTGs9>>

- دسته دوم: همگی متعلق به بانک داده آرای قضایی، وابسته به پژوهشگاه قوه قضاییه (بازبینی در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۸)

• لینک مربوط به رأی بدوی:

42. <<http://alisaberi.ir/page/%D9%87%D9%85%D9%88%D9%81%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D9%87%D8%A7#:~:text=%D8%B4%D9%85%D8%A7%D8%B1%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%AF%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20288%20%D8%A7%D9%84%DB%8C%20297>>

• لینک مربوط به رأی تجدیدنظر:

43. <<http://alisaberi.ir/page/%D9%87%D9%85%D9%88%D9%81%DB%8C%D9%84%DB%8C-%D9%87%D8%A7#:~:text=%DA%A9%D9%84%D8%A7%D8%B3%D9%87%20%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87%3A88%2F437>>

- دسته سوم: همگی متعلق به بانک داده آرای قضایی، وابسته به پژوهشگاه قوه قضاییه (بازبینی در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۸)

44. <<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=ckFoSXJsTkxHMzQ9>>